

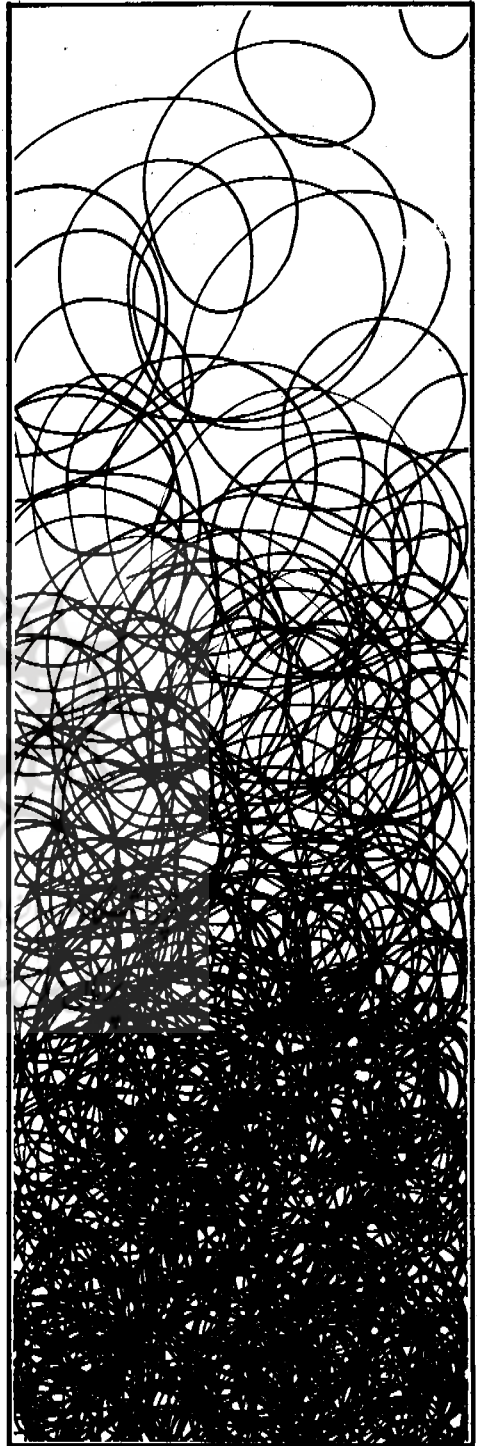
دکتر علی قاضی

بی بندوباری در روابط

محیط مناسب خانواده

دراهر تربیت و رشد و سازندگی انسان خانواده نقشی اساسی دارد و این مسأله در رابطه است با همه جریانات و اموری که در آن محیط میگردد. گفتار و کردار والدین، طرز برخوردها و روابط شان با یکدیگر، ارتباط و معاشرت اعضای خانواده با همدیگر، مراقبت‌ها در خواب و بستر، نوع بازی‌ها و وقت‌گذرانی‌ها، نوع پوشش و ستی کسه در خانواده وجود دارد، کنایات و اشارات و... همه برای کودکان درسند.

این درس‌ها از همان روزهای اول ولادت کودک آغاز میشود و نازوی که او در خانه و شاهد و ناظر رفتارها و برخوردهاست ادامه پیدا میکند. این گمان خطاست که برخی تصور کنند چون کودک نوزاد و یا شیرخوار است از جریان‌های خانوادگی تاثیر نمی‌گیرد. طفل از همان روزهای اول تولد می‌بیند و می‌شنود و از طریق لمس با جهان خارج آشنا میشود، اگر چه درک همه آنچه که در دور و بر اوست برایش فعلاً نامفهوم باشد.



این خطاست که انحراف را امری صرفاً "زیستی و یا صرفاً" اجتماعی بخوانند، این امور درهم نآئیر دارند و یکی زمینه ساز آن دیگری است. محیط ذهنی کودک که سرو سامان یافتنی از محیط اجتماعی است در مواردی ممکن است اندیشه او را آشفته ساخته و کودک را به راهی وا دارد که مورد رضای شما نیست. حال می‌گوئیم خانواده‌های این چنین که زمینه ساز انحراف و لغزش کودک است خانواده‌های نابسامان است.

ضرورت هشیاری ها



بخشی از آینده کودک در گرو این است که کودک در دوران کودکی شاهد چه امور و روابطی در خانواده بوده است. آری، روابط همسری امری است که در همه خانواده‌ها وجود دارد دارای صورت مشروعی است ولی پدران و مادران در این رابطه باید مراقبت‌هایی داشته باشند. اسلام حتی دوست دارد که زن و شوهر باهمه محرمیتی که نسبت بیکدیگر دارند در روابط همسری وقیحانه عمل نکنند مثلاً "در حضور هم کاملاً" برهنه نباشند، ستی و حائلی فیما بین شان باشد. وقتی که مسأله در رابطه با خودشان بدین حد است در رابطه با کودکان قطعاً "بسی اندیشیده تر است". اسلام دستور میدهد حتی در حضور کودک شیر خواری که که ناظر بر جریانات است روابط همسری صورت نگیرد، مگر آنگاه که بر روی او پرده‌ای افکنده شود.

این تصور برای برخی از اطرافیان کودک پیش نیاید که طفل موجودی بی احساس و پخته است. اگر امروز از حقایق و اسرار امور در عین دیدن و شنیدن سردر نیاورد فردا همه این مسائل برای او مفهوم می‌شود و عکسهائی که در ذهن از جریانات گذشته دارد برای او خوانا میگردد. و ساختمان کامل رفتار بعدی او بستگی خواهد داشت به نوع تجاربی که از قبل بدست آورد، و تعبیر و تفسیری که از دیده‌ها و شنیده‌های خود داشته است.

ریشه های انحراف

براین اساس محیط ذهنی کودک محیطی سرنوشت ساز و از عوامل جرم انگیز است و ساختار آن مربوط به نوع تجارب و ایده‌ها و شنیده‌های کودک در دوران خردسالی است. ممکن است آدمی بعدها در دوران نوجوانی و جوانی بر اثر آن راه انحراف و لغزش را در پیش بگیرد و یا راه شرافت و پاکی را. کودکی که در خانواده با معیارهای صحیح پرورش نیافته کنجاوی‌هایی در زمینه مسائل و حوادثی دارد که در نهایت ممکن است برای او صدمه بیافریند. برخی از پدران و مادران بدون اینکه خود آگاه باشند آموزش‌گران نیرومندی در زمینه لغزشها و حتی انحرافات جنسی هستند. بعنوان مثال در امری مثل آلودگی های جنسی، عورت نمائی و ... اگر ریشه‌یابی کنیم ممکن است در مواردی آن را ناشی از بد آموزی‌های کودک در محیط خانواده بباییم.

آلودگی جنسی فراهم سازد . در خواب باید بنحوه‌ای پوش داشته باشند که اگر لحاف به کناری رفت در ذهن کودکان سئوالی بر نیانگیزاند . در غیر اینصورت خانواده دچار نابسامانی است .

در اسلام توصیه شده است که کودکان در سنین تمیز بی اجازه و سرزده وارد اتاق خواب پدر و مادر نشوند و در حین صبح و شام که ممکن است در پوشش زنان و شوهران سستی و بی توجهی خاصی وجود داشته باشد آنان شاهد نباشند . برعکس محل خواب فرزندان باید بگونه‌ای باشد که والدین بر خواب و بیداری شان اشراف داشته باشند و بصورت غیر مستقیم آنها را کنترل کنند .

این امر بدان خاطر است که چشمان کودک از جریانات عکس بر میدارد . این عکسها در اندرون و مخزن ذهنش نهفته و نگهداری شده است و فعلا " برای او مفهوم نیست ولی واقعه همه گاه بهمین جا خاتمه نمی یابد . ممکن است بادیدن واقعه ای شبیه آن ، در سنین بعدی این عکس از مخزن ذهن بحضور آید و برایش معنی دار گردد . در آن صورت پدر و مادر مسئول عواقب وقایعی خواهند بود که از این دیدار ناشی شده است و تقلیدهای کودک را باید پاسخگو باشند .



بدون شک کودکان خردسال و آنها که در سنین تمیز نیستند در اتاق پدر و مادر و در کنار آنها می خوابند - از حدود سنین تمیز (۶ و ۷ سالگی) زمانی که به دنیای متفاوت زن و مرد آشنا شده اند سعی داریم بسترشان را از هم جدا کنیم و از حدود ۱۰ سالگی در صورت امکان اتاق شان را از هم جدا می کنیم .

زن و شوهری که در یک بستر می خوابند حتی در خواب نیز نباید آزاد ، بی بند و بار و بی پروا باشند که این امر زمینه را برای بسیاری از بد آموزی ها فراهم خواهد کرد . به این نکته باید توجه داشته باشند که گاهی کودکان خود را به خواب می زنند تا از چند و چسبون وقایعی که بر پدر و مادر می گذرد سر در آورند .

ادامه آشنائی کودکان از این روابط ممکن است زمینه را برای پاره‌ای از بازی های جنسی و بعد



بستر کودکان را باید جدا کرد بگونه ای که در سنین تمیز دوبرادر ، دوخواهر ، برادر و خواهر حق ندارند در بستر یکدیگر و با هم باشند مگر آنکه فاصله‌ای فیمابین آنان باشد . این امر در رابطه با پدران و مادران هم مورد توصیه و تاءکید است . اسلام اجازه نمی دهد که حتی پدری با دختر یا پسر ممیزش در یک بستر بخوابد مگر آنکه از روی اضطرار و حائلی فیمابین باشد و بهمین ترتیب مادر .

این نکته را همگان میدانند و لی برای افزایش هشجاری ذکر می شود که حتی کودکان خردسال در صورتی که در بستر پدر یا مادر می خوابند بگونه ای باید باشند که اصطکاک پوستی و لمسی برای آنان نباشد . این توصیه ها نه بدان خاطر است که بخواهیم بگوئیم پدران و مادران را خدای نخواستہ قصدی ناروا و یا

همه بد آموزند و زمینه ساز بسیاری از لغزشها در سنین بعدی می شوند .

از همان دوران خرد سالی کودک باید مراقب باشیم که در حین شستشو ستی و پوششی برتن طرفین باشد . پیراهن را از تن کودک درآوریم ولی او را با شورت در حمام شستشو دهیم ، مادر در دوران تمیز کودک حق ندارد به حساب استحمام کودک خود لخت و برهنه شود و خانواده‌ای که چنین اصولی در آن مورد مراعات قرار نمی گیرد خانواده نابسامان است .

مراقبت‌ها برای کودک

کودک نیاز به نوازش و محبت دارد و والدین در ارضای این نیاز باید کوشا باشند . بوسیدن ، درآغوش گرفتن ، دست بر سروتن کشیدن از جلوه‌های این نوازش است و سراسر وجود کودک را افناع و اشباع می کند . حتی در روایات آمده است که فرزندان خود را ببوسید و

این امر در رابطه با برادران و خواهران هم مطرح است و باید نسبت بهم مهر ورزی داشته باشند . ولی مسأله قابل ذکر این است که این امر در برخی از سنین باید صورت جلوه دیگری پیدا کند . مثلاً " برادر و خواهر بهنگامی که به سن نوجوانی و بلوغ و حتی به سن تمییز رسیده‌اند حق ندارند گونه یکدیگر را ببوسند . اسلام اجازه نداده است که دختر نوجوان بر روی زانوی پدر یا درآغوش او باشد . مرد اجنبی حق ندارد گونه دختر ممیز را ببوسد وزن اجنبی هم چنین حقی را در رابطه با پسر ندارد

بقیه در صفحه ۵۹

نیستی نادرست است بلکه سعی بر عادت دادن افراد به نظامی از زندگی است کسه در آن عارضه‌ای برای افراد نژاید ، خفته‌ای بیجهت بیدار نشود و اندیشه سوئی در این رابطه جای پایدا نکند .

از نظر ما آزادی ها و بی پروائی ها و گاهی عدم مراقبت ها در باره مسائل جزئی حیات خود از عوامل می شود و زمینه برای بسیاری از نا روائیها و لغزشها فراهم می شود . اندیشه های ناروا همه گاه در شرایط مساعد خود پرورش می یابند و محقق می شوند ، بهنگامی که شرایط موجود نباشند عارضه ها فانی و نابودند .

خطرات و عوارض نوجوانی

از عواملی که آلوده کننده‌اند و یا لاقبل درس بدی برای کودکان هستند بی توجهی والدین در امر استحمام کودک است . گاهی پیش می آید که پدران و مادران خود به شستشوی فرزندان و استحمام آنها می پردازند و البته این امر کاری بصواب و ضروری است . خطر بهنگامی است که والدین در این رابطه بی پروائی‌هایی داشته و لخت و بدون ستر باشند . در برخی از مناطق و شهرها ، در حمام های عمومی ، برخی از زنان ستر پوشی را ممکن است قائل نباشند و فرزندان خردسال و گاهی پسران را با خود به حمام می برند . و یا بحساب اینکه مادر محرم پسر خویش است او را با خود به حمام خانه برده و لخت می شود و به شستشوی او می پردازد و یا در آن واحد پسر و دختر خردسال خود را لخت کرده و آنها را شستشو می دهد غافل که اینها

دانش آموزان تیزهوش و خلاق

بطور کلی کودکان و دانش آموزان تیز هوش کسانی هستند که از نظر کنش های هوشی برجستگی یا پیش افتادگی قابل ملاحظه‌ای نسبت به سایر همسالان خود دارند . برجستگی بالفعل یا بالقوه کودکان تیز هوش عموماً " شامل زمینه‌های زیر است :

الف - توانایی عمومی هوشی

ب - استعداد خاص تحصیلی

ج- تفکر خلاق و مولد

د- توانایی رهبری

ه- هنرهای نمایشی

و - مهارت‌های ذهنی - حرکتی

دکتر غلامحسین رفیعی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

لذا در شناسایی کودکان و دانش‌آموزان تیز هوش می‌باید به معیارها و شاخص‌های متفاوتی توجه داشت. نتایج حاصله از مطالعات انجام شده در رابطه با دانش‌آموزان تیزهوش، بیانگر اینست که دانش‌آموزان تیز هوش عموماً "از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که می‌توان آنان را در بین گروه‌های مختلف مورد شناسایی قرار داد. هرچند که این ویژگی‌ها بسیار متنوع

اگر چه نتایج حاصله از آزمونهای تراز شده هوشی خود شاخص بسیار مهمی است در تشخیص تیز هوشی، اما با توجه به مطالعات جامعی که توسط روانشناسان و محققان مختلف نظیر گیلفورد (GUILFORD 1977) در زمینه پدیده هوش بعمل آمده، در تشخیص قطعی تیز هوشی تکیه تنها بر بهره هوشی (IQ) کودکان امر صحیحی نمی‌باشد.



" توانایی ذهنی " کودک از طریق آزمون
 کتبی هوشی و یا پیشرفت تحصیلی فوق العاده
 کودک در کلاس درس قابل تشخیص است . این
 کودکان عموماً قادرند آنچه را که می آموزند
 بسهولة بخاطر سپرده و حفظ نمایند . بدیهی
 است از نظر سنی هم می توانند زودتر از
 همسالان خود برنامه های آموزشی را شروع
 نمایند . از نظر ذهنی ، بنظر می رسد که در
 مورد دروس و موضوعات مختلف مدرسه بیشتر
 کنجگاو باشند . خلاقیت ، قدرت استدلال
 درک سریع مفاهیم و حافظه قوی این قبیل
 دانش آموزان براحتمی قابل مشاهده می باشد .
 علیرغم آنکه این دانش آموزان ممکن است
 بلحاظ پیش افتادگی تحصیلی در سنین دبستان
 از نظر اجتماعی مورد کم توجهی و یا احیاناً
 بد رفتاری بعضی از همکلاسی ها قرار گیرند .
 بررسی های انجام شده نشان میدهد که آنها
 از نظر سازگاری اجتماعی کاملاً موفق هستند .
 " قدرت خلاق " ، که اغلب توسط آزمون
 تفکر واگرا که توانایی کودک را در ارائه راه
 حل های متنوع نسبت به حل یک مسئله می سنجد
 مورد ارزشیابی قرار می گیرد . کودکان خلاق
 لزوماً در آزمونهای عمومی هوش نمره چندان
 فوق العاده ای را کسب نمی کنند اما در آزمونهای
 مربوط به سنجش مهارتهای تفکر و اگر نمره
 بالایی بدست می آورند .
 کودکانی که خلاق هستند از خود راه حل های
 هوشمندانه و خارق العاده ای را در حل مسائل
 نشان میدهند . آنها افرادی هستند مستقل و بی
 تعصب در بازخوردها و نگرشهای خود و ترجیح
 میدهند که در یک شرایط باز و نامحدود از نظر
 یادگیری فعالیت نموده تا نقطه نظرهای خود را
 ارائه دهند .

و وسیع هستند ، اما بعضی از این ویژگی ها
 کاملاً محسوس و قابل ملاحظه می باشند .

" سیک (SISK 1977) محقق
 آمریکایی در تحقیق خود پیرامون ویژگی های
 دانش آموزان تیز هوش به ویژگی های زیر اشاره
 می نماید :

- ۱- استفاده سریع از لغات و کلمات
- ۲- بخاطر سپردن اطلاعات متنوع
- ۳- برخورداری از دامنه توجه جدی
- ۴- توانایی فهم مفاهیم پیچیده ، درک روابط
 و تفکر انتزاعی
- ۵- وسعت طیف علائق
- ۶- مهارت های قوی در تفکر نقاد و انتقاد از
 خود

۷- توانایی های فوق العاده و خلاق ، که
 باعث شهرت کودک در داشتن نظریات تازه
 و خارق العاده می شود .

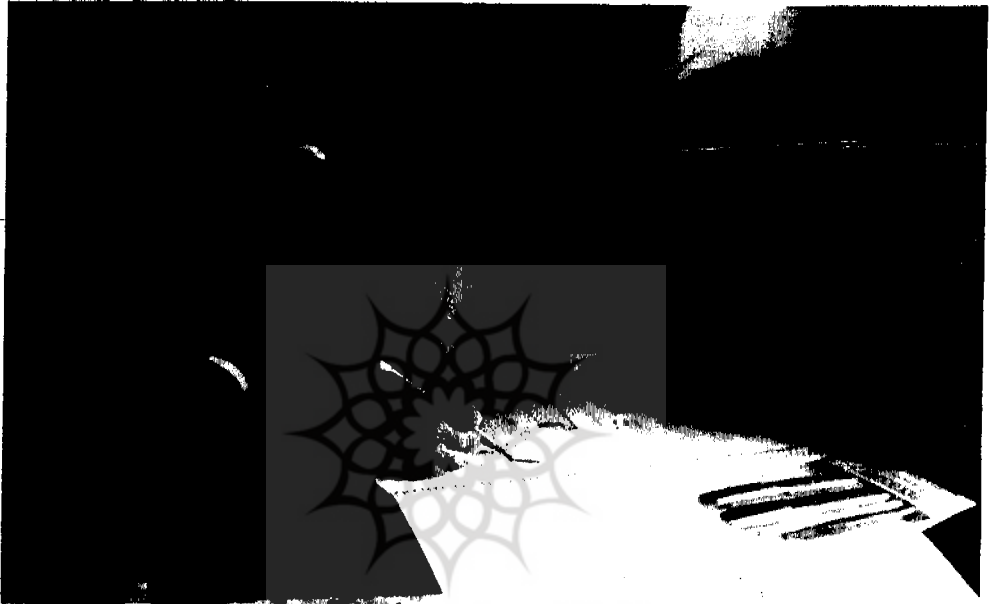
۸- احساس نشاط و انبساط خاطر ، تفکر مستقل
 و توجه قابل ملاحظه نسبت به عواطف و مشکلات
 بومسایل .

بطور کلی تحقیقات مختلف از جمله پژوهش
 طولانی و بسیار ارزشمند ترمین (terman)
 در دانشگاه استنفورد نشان میدهد که کودکان
 تیز هوش از نظر سازگاری اجتماعی ، رفتار
 اخلاقی و معنوی ، روابط عاطفی و ویژگی های
 جسمانی در مقایسه با جمعیت کل جامعه برتر
 می باشند .

پندارویز PNDARVIC 1981 در مطالعات
 خود پیرامون ویژگی های کودکان تیز هوش به
 سه مقوله خاص اشاره می نماید که عبارتند از
 " توانایی های ذهنی " " قدرت خلاق " و
 استعداد های خاص "

کودکان باهوش لزوماً " خلاق هم هستند؟ و آیا خلاقیت هنری همانند خلاقیت علمی است؟ آیا قدرت حل مشکلی ناشی از هوش فوق العاده است و یا خلاقیت ذهنی؟ آیا خلاقیت ذهنی را می توان به مهارتهای خاص و ظریف تری تقسیم نمود؟ و بالاخره آیا خلاقیت آموختنی و

" استعدادهای ویژه " و یا توانایی خاص طیف بسیار وسیعی هستند که شامل فعالیت های کلامی و علوم می باشند . همچنین کودکی ممکن است در رهبری و اداره دیگر کودکان دارای استعداد خاصی باشد .



خلاقیت!

یادگرفتنی است؟ و در نهایت در ارزیابی و اندازه گیری مسئله خلاقیت در کودکان به چه عواملی باید توجه داشت و چرا؟ تحقیقات روانشناسی تاکنون نتوانسته است بطور قطع و یقین به بسیاری از سوالات مذکور و سئوالاتی از این قبیل پاسخ دهد . دست اندر کاران تعلیم و تربیت عموماً " در تعریف خود از خلاقیت به شرایط یادگیری و حل مسائل آموزشی توجه دارند در این رابطه تعریفی که جونز از خلاقیت

بطور کلی ارائه یک تعریف جامع و مانع و دقیقی از خلاقیت که شامل همه ابعاد و کنش های آن باشد اگر غیر ممکن نباشد ، امری است بسیار مشکل ، زیرا افراد مختلف برداشتهای متفاوتی از خلاقیت داشته و بالطبع تعاریف متنوعی از آن ارائه نموده اند . ریشه اصلی چنین اختلاف نظری ، ناشی از ماهیت بسیار پیچیده و مرکب مغز و کنشهای آن است . آیاتیزهوشی و خلاقیت دو کنش مجزای ذهنی هستند؟ آیا

رشد میکنند .

۵- اندیشه تخیلی و تفکر مبتکرانه موجب برانگیختگی قدرت خلاقیت می شود .

۶- خلاقیت با استقلال فکر و اعتماد به نفس همراه است . لذا اعتماد به نفس قوی بسرای رشد خلاقیت امری است کاملاً " ضروری .

۷- خلاقیت از طریق بیسان احساسات و برداشت های شخص غنی تر می گردد . صحبت درباره تجربه خلاق ارزش آن را بیشتر می نماید .

۸- خلاقیت، کنجاوی و تمایل برای دانستن و تجربه بسیاری از چیزهاست . لذا به کنجاوی دانش آموزان می بایست بهاء داده شود .

۹- خلاقیت، توسعه آگاهی و توانایی جذب و بهره مندی از همه نعمت های زندگی است .
۱۰- نکته نظرها و اظهارات خلاق کودکان و دانش آموزان می بایست مورد تشویق قرار گرفته و زمینه ظهور آن را فراهم نمود .

ویژگی های کودکان و دانش آموزان خلاق :
باتوجه به مطالعات انجام شده توسط محققان مختلف نظیر مکینون " MACKINNONI " ۱۹۶۲ ، ترنس " TORRANCE " ۱۹۶۶ و لی کاک LAYCOCK ۱۹۷۹ افراد خلاق عموماً " از خصوصیات و ویژگی های زیر برخوردارند :

۱- از نظر هوشی بالاتر از سطح متوسط هستند .

۲- از نظر هوش کلامی و فضایی بسیار برجسته هستند .

۳- این افراد دارای ظرفیت حافظه فوق العاده در ثبت و نگهداری وقایع مختلف می باشند

۴- آماده اند امور و فعالیت های مختلفی را تجربه نمایند .

ارائه میدهد بدین شرح است : " خلاقیت ترکیبی است از قدرت ابتکار، انعطاف پذیری و حساسیت در برابر نظراتی که یادگیرنده را قادر می سازد که خارج از نتایج تفکر نامعقول به نتایج متفاوت و مولد بیندیشد که نتیجه آن رضایت شخصی و احتمالاً " خشنودی دیگران خواهد بود " . براساس مطالعات و تحقیقات انجام شده پیرامون خلاقیت نکات زیر در درک و توسعه خلاقیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است :

۱- خلاقیت امری است توسعه پذیر، عبارت دیگر همه دانش آموزان از توانایی بالقوه خلاقیت برخوردارند .

۲- خلاقیت امری است فروری . ۱۰ زیبایی



خلاقیت توأم با ارزیابی توانایی های فردی است .

۳- خلاقیت از طریق حساسیت دردردک مسائل قابل توسعه است .

۴- خلاقیت از طریق آزمایش و تجربه و کنکاش

۱۰- به مسائل مذهبی و فلسفی علاقه نشان
میدهند .

۱۱- عموماً " مقاوم و باجرات ، و انتقادپذیر
و خستگی ناپذیر هستند .

۱۲- خود جوش ، صادق و ساده هستند .

۱۳- دارای اعتماد بنفس و اراده قوی و قدرت
رهبری هستند .

بدیهی است که مجموعه صفات فوق الذکرو
ویژگی های دیگر در گروه دانش آموزان خلاق
قابل مشاهده بوده است . بدیگر سخن اگر
بعضی از ویژگی های مزبور در یک فرد خلاق
بطور کامل مشاهده نشود ، مطمئناً در گروه
افراد خلاق قابل مشاهده خواهد بود .

شناخت و پرورش چنین استعداد های برجسته
و خلاق از وظایف و مسئولیت های خطیر مریبان
است . بی تردید دربینش اسلامی ، ظرفیت
فوق العاده ذهنی در بعضی از افراد ، بیش از
هر چیز دیگر بیانگر مسئولیت بیشتر آنان است
چرا که " لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا رَأًآ وَسَعَهَا " .
لذا تعلیم و تربیت دانش آموزان تیز هوش و
پرورش استعداد های خلاق لاجرم همراه بسا
شناخت و خود آگاهی و احساس مسئولیت های
خطیر الهی و پذیرش رسالت های اجتماعی
خواهد بود . *

۵- از نظر فکری مستقل هستند .

۶- از نظر اجتماعی رفتاری مطلوب دارند

۷- از نظر بیان صریح ، سلیس و راحت
هستند .

۸- افرادی فعال (پراورزی) و کنجکاو
هستند .



۹- در حل مسائل و پاسخ به سئوالات عموماً
از تفکر واگرا برخوردارند .

به مقاله " جایگاه دانش آموزان تیز هوش در
نظام آموزشی ما " مندرج در فصلنامه آموزش و
پرورش سال اول شماره ۳ و ۲ و یا به فصل
کودکان تیزهوش در کتاب مقدمه ای بسا
روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان
استثنایی انتشارات دانشگاه تهران مراجعه
نمود .

1- Creativity

۲- تفکر واگرا Divergent thinking

تفکری است که بگونه ای متفاوت از جریان عام
فکری جامعه سعی در حل مسائل می نماید .

* برای آگاهی بیشتر در زمینه چگونگی آموزش
و پرورش دانش آموزان تیز هوش ، می توان



تجربیات و اشاراتی در تعلیم و تربیت

شنبه

کلمه رضا حسینی

— تلفن رنگ می زند :

الو از مجله پیوند

پس از سلام و احوالپرسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در چه زمینه ؟

بهتر است تربیتی باشد تجربیات تربیتی — خاطرات تربیتی

انتقال آموزش به خانواده . آموزش به اولیاء — چگونگی تماس با اولیاء .

تربیت در کنار آموزش برای دانش آموزان . — رفتار کارکنان .

بعد از گذاشتن گوشی و قطع مکالمه تلفنی روی کلمات تربیت، خاطره، تجربه و رابطه و رفتار دقیق شدم . مگر نه این است که تمام زندگی اجتماعی ما مجموعه‌ای از رفتار و رابطه با دیگران است و مگر نه این است که دائما " در زندگی از رفتار دیگران اثـ می پذیریم و بر روی دیگران اثر میگذاریم و مگر نه اینست که زندگانی مجموعه صحنه‌هایی است که بر روی یک نوار به طول عمر ما ضبط گردیده است. پس، از همین امروز چند صحنه را که روی این نوار ضبط است به روی کاغذ آورده و باهم میخوانیم باین باور که شما خواننده عزیز هم نکته‌های تربیتی بهتر و جالب تری دارید . *



چهارشنبه

اخلاق مهمترین مسئله تربیتی است که برای هر انسان بعنوان پدر یا مادر و یا مربی و یسا بعنوان دانش آموز و بالاخره به منزله یک شهروند مطرح است و وقتی در روایات و احادیث در زمینه اخلاق و رابطه افراد مطالعه می کنیم درجه و ارزش آن در تربیت اسلامی رویا روی ما قرار می گیرد و کلام گرانبار حضرت رسول اکرم ، که فرمود: **اِنِّیْ بَعِثْتُ لَایْمَمَ مَکْرَمِ الْاَخْلَاقِ** بنیادی بودن و محور بودن اخلاق را در تعلیم و تربیت اسلامی روشن می سازد و این وظیفه پدر و مادر و مربیان است که عادات و ملکات پسندیده را در نهاد کودک مستحکم و استوار سازند و روی هر یک از خصوصیات و صفات پسندیده در جهت خود سازی خود و فرزندان تلاش نمایند . با توجه باینکه فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی سرشار از پندها و اندرزها و نکات اخلاقی است فقط عدم توجه اولیاء عزیز است که موجب برخی انحرافات اخلاقی در فرزندان و نونهالان میگردد و به عکس آن توجه و دقت والدین و مربیان در اختیار گذاشتن مطالب و نکات اخلاقی و تکیه بر اهمیت آنهاست که فرزندان را متقد به اصول اخلاقی می نماید . خوشبختانه فرهنگ پر بار ما که نشئت گرفته از عرفان اسلامی است از نکات و اشارات اخلاقی بسیار غنی است که برای کوتاه شدن سخن به دو اشاره یکی از جامی در رابطه با اتکاء بنفس و دوری از منت کشیدن :

به دندان رخنه در فولاد کردن
به ناخن راه در خار را بریدن
به فرق سر نهادن صدشتر بار
زمشوق جانب مغرب دویدن
فرورفتن به آتش زان نگونسار
به پلک دیده آتش پاره چیدن
به کوه قاف رفتن پابره نسه
وز آنجا سنگ صدمن آوریدن
بسی برجای آسانتر نماید
که بار منت دونان کشیدن
و دیگری ایباتی از پروین اعتصامی در رابطه با اهمیت ایثار و همت بلند داشتن و نکات دیگر اخلاقی مطلب را بیابان می بریم .
ای خوشا مستانه سردر پای دلبرداشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضرداشتن
سوختن بگداختن چون شمع و بزم افروختن
تن بیادروی جانان اندر آذر داشتن
هر کجا نوراست چون پروانه خود را باختن
هر کجا ناراست خود را چون سمندر داشتن
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور
عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن
همچو مور اندر ره همت همی پاکوفتن
چون مگس همواره دست شوق بر سر داشتن

پنجشنبه

کتاب مبانی تعلیم و تربیت اسلامی در اختیار ما قرار می گیرد که فشرده و چکیده ای از هفتاد و چهار کتاب تربیتی و اخلاقی و اسلامی و می باشد که مطلبی گزیده از آنرا از فصل اهداف رویاروی خوانندگان عزیز قرار می دهیم .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ، وَتَوَّصُوا
بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) .



۲- در مقام برقراری ارتباط مطلوب با خویشتن و شناسائی و بهره جوئی از کلیه استعدادها و امکاناتی که در وجود آدمی بودیعه نهاده شده است، باید وجود انسان به عنوان آیتی از آیات الهی و به عنوان مناسب ترین وسیله برای شناخت مبدا آفرینش و تقرب به حضرت مورد مطالعه قرار گیرد و (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) . با توجه به این اصل تعلیم و تربیت باید بر معرفت ابعاد بدنی و روانی و عقلی و عاطفی و وجدانی آدمی و قوای مادی و معنوی و نقاط ضعف و قوت او (فجور و تقوی) مبتنی باشد.

۳- در مقام ارتباط معقول با جامعه : تعلیم و تربیت باید بر شناخت و تبیین ارزشهای زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن و ایجاد ایمان قلبی نسبت به این ارزشها مبتنی باشد و افراد را در عمل به اقتضای این علم و ایمان در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی و جامعه بشری سوق دهد .

۴- در مقام ارتباط معقول با عالم طبیعت : تعلیم و تربیت باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف و درک قوانین حاکم بر آن و ایمان به هدفداری جهان مبتنی باشد و آدمی را به اقتضای این علم و ایمان در سعی مستمر و عمل صالح و بهره وری فعال و متعادل و مشروع از منابع و مواهب و زیبایی های طبیعت و اقدام در حفظ و حراست آن و تحقق حیات طیب ، تشویق و ترغیب و مساعدت کند . شناخت عوالم طبیعت به عنوان آیات الهی از طریق مشاهده ، تفحص و تفکر ، به تشخیص و درک قوانین حاکم بر جهان و نهایتاً " به تعظیم خالق و ناظم و حافظ

هدف ، نقطه ای است که آدمی برای وصول به آن در حرکت و تلاش است محرک و مشوق آدمی به کار و فعالیت و راهنمای او در حرکت است . این نقطه گاهی با ما فاصله کمی دارد و گاهی فاصله آن همچون ستاره های دور از دسترس است . در اسلام هدف قرب به خداهدفی در بینهایت است و آدمی در سایه عبادات گام به گام این مراحل را طی می کند . هدف غائی و نهایی تربیت و تعلیم اسلامی آنست که مقدمات حرکت و هدایت و معراج وی را به مرحله کمال انسانی آسان سازد و راه بازگشت به احسن تقویمی که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است هموار کند و به یاری عمل صالح از مراحل و مدارج علم و ایمان بگذارند و به خدا که مقصد نهائی این سیر و سلوک است نزدیک نماید و بقول سعدی :

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تاجه خداست مقام آدمیت
طیران مرغ دیدی ، تو ز پای بند شهوت
بدر آئی ، تا ببینی طیــــران آدمیت
در این جولانگاه باید چگونگی ارتباط آدمی با خودش ، با جامعه بشری و تاریخ و با عالم طبیعت و این هرسه با یکدیگر معلوم گردد و این اهداف بعنوان محور تلقی شود لذا :

۱- تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول نسبت به قرآن مبتنی باشد و به عمل طبق شرایطی که ایمانی این چنین اقتضا نماید ، بیانجامد . (وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ،

امور خواهد انجامید . پی بردن به رموز خلقت عالم و قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی هر چند نسبتاً " محدود بوده و هست باید ایمان به قانونمندی و هدفداری جهان را ایجاد کند و این اعتقاد را که هیچ چیز در این نظام بی‌هوده و عبث آفریده نشده است و هر پدیده‌ای ضرورتاً " از مجموعه قوانین حاکم بر این نظام تبعیت می کند ، تقویت نماید .

علم و ایمانی که مذکور افتاد باید روحیه‌تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و مربیان را به ابداع و ابتکار و اقدام در استفاده مفعول و مشروع و متعادل از منابع و مواهب موجود در طبیعت در جهت بهبود وضع خود و امت اسلامی تشویق نماید .

نویسنده در زمینه تفصیل اهداف فوق با ترسیم چهره متقین از خطبه معروف حضرت امیر مومنان علی علیه السلام بنام خطبه همام که صفات یک انسان طراز اول مکتب را در رابطه با خداوند و در رابطه با خود بیان می کند و در رابطه با جامعه نیز خصوصیات از روایات و احادیث را انتخاب نموده و تشریح مینماید و ما هم مطلب را در همین جا پایان بخشیده و همراه شما عزیزان از خداوند بزرگ رسیدن به این اهداف والا و متعالی را درخواست مینمائیم .

جمعه

در روز پایانی هفته و پایان کلام از جمله حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تَحْسَبُوا الْهَامَ گرفته و تاکید بر باز بینی و ارزشیابی کارهای انجام شده نمائیم که تاجه حد درجهت رضای خداوند و خدمت خلق بویژه محرومین بوده است و اشاره به این نکته که در مکتب وحی و اسلام برای ایام در گردش سال و ماه رهنهفته مانند عید فطرو عید قربان و روز جمعه اعتبار معنوی خاصی معین گردیده و اعمال عبادی مخصوصی هم جهت هریک دستور داده شده است . روز جمعه که عبادات مستحب و ادعیه و زیارات و بویژه نماز جمعه در آن وارد است از جمله همین ایام و روزهای متبرک می باشد و نام سوره شصت و دوم از قرآن کریم بنام جمعه و همچنین آیه نهم از این سوره يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ، ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

تاکید بر همین نکته دارد . با آرزوی بینش و دانش و توفیق بیشتر
والسلام . اللَّهُمَّ وَقِنَا لِمَا تُحِبُّ وَتُرِضِي

الْمُؤْمِنِينَ الْإِفْءُ ، مَا لَوْفُ ، مُتَعَطِفٌ .

« غرر بحکم و ذرر الحلم »

مؤمن ، الفت کیر ، الفت پذیر و مهربان است .



نقش مراقبین بهداشت

در آموزش بهداشت روانی دانش آموزان

سازمان بهداشت جهانی در تعریف سلامتی می گوید: سلامتی عبارت است از برخورداری کامل از رفاه جسمی، روانی و اجتماعی بدون شک برای تأمین جنبه‌های جسمانی و اجتماعی. لازم است و آرزو جایی که دانش آموزان مدارس امیدهای نوظهور باشند، مسئولیتی بس عظیم برعهده مسئولین و کارگزاران بهداشتی است که با تلاش و پشتکار فزاینده‌ای بهداشت آنان را تأمین نمایند.



مراقبین بهداشت یکی از عوامل موثر تاءمین بهداشت مدارس و مخصوصاً " بهداشت روانی می باشند . آنها با معلومات بهداشتی خود می توانند حالات نوروتیکی و سایکوتیک را تشخیص ابتدائی داده و مادر را به روانپزشک معرفی نمایند . همچنین با ایجاد هماهنگی بین دانش آموز و اولیاء مدرسه و خانواده از بروز بسیاری اختلالات روانی پیش گیری نمایند ، بنابراین نقش آنها را درسه بعد می توانیم بررسی نمائیم :



در این نقش آموزش اصول مقدماتی بهداشت روانی شامل : - انطباق با محیط مدرسه - انطباق با معلم - انطباق با درس .

- ۱- مفاهیم اخلاقی
 - ۲- مفاهیم اجتماعی
 - ۳- تفهیم انگیزه های رقابت سالم و عدم احساس ناتوانی در موارد شکست درسی .
 - ۴- کاهش یا از بین بردن آثار ترس های مرضی مخصوصاً " ترس از معلم و مدرسه .
 - ۵- تشویق دانش آموزان به همکاریهای اجتماعی و از بین بردن علل افسردگی آنان .
 - ۶- ایجاد روحیه احساس مسئولیت و کاهش احساسات منفی ، پوچ گزائی و بی هدفی .
- آموزش صحیح ، اصولی و مداوم موارد فوق که اغلب دانش آموزان از درک آنان عاجز بوده و یا بلبل گوناگون آشنائی چندانی ندارند مسلماً

عامل مساعدی خواهد بود برای ایجاد محیط سالم روانی مدارس . بعنوان مثال در بخش انطباق که امر مهمی در بروز علائم نوروتیکی دانش آموزان می باشد اگر آموزش معقول و مناسب صورت گیرد دانش آموز از احساس تضاد ناشی از اختلاف محیط خانواده و مدرسه دچار سرگردانی و بهت نگردیده و خواهد توانست با بینش واقع گرایانه مسئله را قبول نماید . آشنائی به مفاهیم اخلاقی و اجتماعی سد محکمی است برای جلوگیری از اختلالات نوروتیکی . در اینجا توصیه میگردد مراقبین بهداشت کتب اخلاقی و جامعه شناسی را مطالعه نموده و با بهره گیری از تعالیم ارزشمند اخلاق اسلامی سعی نمایند دانش آموزان را به وظایف و تکالیف خویش آشنا سازند . مسلماً " دانش آموزی که احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی نموده و نقشی برای خویش در شکوفائی جنبه های گوناگون جامعه تصور نماید کمتر دچار اختلالات روانی خواهد شد .

مسئله رقابت و عدم احساس ناتوانی در موارد محرومیت های درسی یکی از مشکلات اساسی دانش آموزان مدارس محسوب میگردد و اگر مراقبین بهداشت با آموزش های فردی و اجتماعی بتوانند به آنها تفهیم نمایند که اگر چه وجود رقابتی سالم و سازنده در امر تحصیل نتایج درخشانی دارد اما هرگز نباید شکست در اینگونه رقابت ها و یا احیاناً " محرومیت در امتحان موجب افسردگی و اختلالات نوروتیکی گردد . در اینجا اولیاء مدرسه و خانواده دانش آموز نقشی اساسی بعهده دارند و مراقبین بهداشت در برخورد با موارد مشابه آنها را

تشویق دانش آموزان به فعالیت های اجتماعی و ایجاد زمینه های فکری لازم برای احساس مسئولیت اجتماعی و دور افکندن افکار پوچ گریانه یکی از مهمترین وظائف آموزشی مراقبین بهداشت در مدارس می باشد. از آنجائیکه دانش آموزان آینده سازان کشور بوده و مدیریت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بدست آنان چرخش خواهد یافت، بنابراین سرمایه گذاری معنوی در تربیت صحیح و اصولی آنان اقدامی است ضروری و اجتناب ناپذیر. مسلمانان افزایش فعالیت های اجتماعی و انعطاف پذیری در مورد امور تعاونی و مشارکت بسیاری از اوقات خالی دانش آموزان را پر نموده و در نتیجه آنها را از ابتلا به افسردگی های گوناگون نجات خواهد داد. میل به انجام ورزش های دسته جمعی شرکت در انجمن های علمی و ادبی، امور مددکاری، انجمن های خیریه و غیره از جمله مسائلی است که به دانش آموزان توان لازم را جهت انجام کارهای بزرگ اجتماعی آیندگی خواهد داد.



بدون شک هر آموزش بدون داشتن ریشه های عمیق اعتقادی دوام و استحکام چندانی نخواهد داشت، در حقیقت آموزش بدون اعتقاد، کاشتن محصول در مزرعه ای است که از آبیاری محروم است. امروزه بخوبی تجسم عینی این واقعیت شگرف در زندگی روزمره مشاهده می گردد. بعنوان مثال پزشکی که سال ها رنج مطالعه مداوم و حفظ مطالب گوناگون را بخاطر کسب عنوان دکتری در امور طبی بر خود هموار نموده و در رشته مربوطه بدرجه اجتهاد رسیده

به خطرات فشارهای تحمیلی به دانش آموز متوجه ساخته و تاکید نمایند که توان روانی و فیزیکی دانش آموز نمی تواند با خواسته های اغراق آمیز و غیر واقع بینانه آنها سازگار باشد. بعنوان مثال برخی از والدین با مشاهده نمرات پائین فرزندان شان شروع به سرزنش یا احيانا تنبيه آنان نموده و برعکس در مدارس برای نمرات بالا جوایزی مشروط در نظر میگیرند که دانش آموز بخاطر علاقه شدیدی که به جایزه وعده داده شده دارد بیش از توان روحی و جسمی خودش تلاش و فعالیت مینماید. در اینگونه موارد شکست بخاطر ترس از تنبیه و نرسیدن به نمرات بالا بخاطر محروم شدن از جایزه مورد علاقه منجر به نوعی افسردگی و ناراحتی روحی میگردد.

فوبی یا ترس مرضی از عوارض فشارهای روانی بوده و ریشه آن را باید در خانواده و سپس مدرسه جستجو نمود. عدم امنیت خانوادگی و اختلافات شدید والدین و تهدید و تنبیهات بی اساس می توانند آرامش روحی دانش آموز را مختل نموده و او را به نوعی وا همه مبتلا سازند نظیر اسکول فوبی - تیچر فوبی - اسپورت فوبی و غیره.

مراقبین بهداشت باید با آموزش والدین و اولیاء مدرسه آنها را از اعمال روش های خشونت بار منع نموده و ترتیبی دهند که دانش آموز در نهایت فراغ فکر مشغول مطالعه گردد.

ضمناً در موارد برخورد با دانش آموزانی که به نوعی از فوبی دچار هستند آنها را به مراکز مشاوره و یا روانپزشک معرفی نمایند.

۲- آموزش های اجتماعی به منظور جلب توجه دانش آموزان به کارهای گروهی و واگذار کردن مسئولیتهای اجتماعی .

۳ - ایجاد ارتباط صحیح و اصولی بین دانش آموزان و اولیاء مدرسه .

۴- مشاوره با روان شناس و روان پزشک در مورد دانش آموزانی که به نحوی پاره‌ای اختلالات شخصیتی در آنها مشاهده میگردد .

۵- تماس و مذاکره با اولیاء دانش آموزان بد

متاسفانه بعلت نداشتن اعتقاد کامل به حرفه مقدس خویش با گرایش به مظاهر مادی زندگی و تمسک به شیوه‌های تجارت جهت مال اندوزی بیشتر آنچنان لطمه‌ای به حرفه خویش می زند که هیچ دشمنی را این توانائی نخواهد بود بنابراین از محیط خانواده و مدرسه باید دانش آموزان را افرادی معتقد و مومن به شخصیت و مسئولیتهای خویش بار آورد . باید مفاهیم جهان بینی بتدریج به آنان آموخته شود



منظور آشنائی با مشکلات خانوادگی .
 - همکاری با انجمن اولیاء و مدرسه (مربیان) به منظور تحقق اهداف بهداشت روانی .
 بنابراین مراقبین بهداشت با آشنائی به مبانی اولیه بهداشت روانی شامل :
 - احساس احترام شخص به خود و دیگران .
 - شناخت محدودیت‌های روانی و فیزیکی خود و دیگران .

فلسفه حیات ، ایدئولوژی و مسائل مذهبی در انجسام و نظم خاص به فرد فرد آنها بیاد داده شود .



کمک به دانش آموزان در کاربرد فراگیری های بهداشت روانی شامل :

۱- مصاحبه‌های فردی جهت شناخت مشکلات روانی دانش آموزان و راهنمایی آنان .

چهارم : عواقب و خیم خشونت ، طرد و تنبیه دانش آموزان توسط معلمین و مسئولین اجرایی مدارس با سخن رانی و انتشار مجلات و نشریات مختلف بازگو گردد .

پنجم : ساعاتی از آموزش عمومی دانش آموزان به آموزش بهداشت روانی اختصاص یافته و با استفاده از فیلم و اسلاید مسائل مهم و قابل استفاده بازگو گردد .

ششم : باگسترش جنبه‌های ورزشی و تفریحی سالم از گرایش دانش آموزان به اختلالات و انحرافات نظیر اعتیاد به سیگار ، مواد مخدر و مواد مضره دیگر جلوگیری شود .



— شناخت روابط علت و معلولی در رفتارهای روزمره .

— آشنائی به نیازها و محرکهائی که سبب ایجاد رفتار و اعمال انسان میگردد .

می توانند در تشخیص مقدماتی حالات نوروتیک موفق گشته وبا آموزش های مداوم و پی گیری منطبق با اصول علمی بهداشت روانی اقدامات مفیدی را انجام دهند .

درخاتمه به منظور اعتلای سطح بهداشت روانی مدارس که مآلاً " منجر به تعلیم و تربیت سازنده دانش آموزان میگردد پیشنهاداتی ارائه نموده و رجای واثق دارم مسئولین محترم در توجه به آنها دقت بیشتری نموده و سعی خواهند فرمود بهداشت روانی را که متأسفانه بعلل گوناگون در بونه فراموشی فرو رفته بود جانی تازه بخشند

پیشنهادات :

اول : مراقبین بهداشت یک دوره فشرده درس های بهداشت روانی را حداقل در سه ماه گذرانده و به اخذ گواهی نامه‌ای در این مورد نائل آیند .

دوم : یکسیستم مرتبط از روان پزشک روانشناس و مراقب بهداشت بمنظور شناخت اختلالات روانی دانش آموزان و ارائه روشهای پیشگیری و احیانا " در مواردی درمان ، بوجود آید .

سوم : انجمنی بنام انجمن بهداشت روانی توسط مراقبین بهداشت در مدارس تشکیل و با همکاری اولیاء خانواده و مدرسه اقدامات وسیعی در جهت پیاده نمودن اصول بهداشت روانی مدارس آغاز گردد .

تهیه شده در : حوزه معاونت بهداشتی سازمان منطقه‌ای بهداشتی آذربایجان شرقی — اداره آموزش بهداشت — مردادماه ۱۳۶۵

شروع گفتگو :

پدر، در دفعه پیش در باره چه گفته بودی
می کردیم ... بچه: در باره بدی و بسدی
کردن ...

پدر: بدیهائی که آن دفعه گفتی کدامها بودند
بچه تا حدودی که حافظه اش یاری می کند، بازگو
می کند شاید چیزی را هم اضافه تر بگوید که
قبلا " عین آنرا ن گفته بود .

پدر: حالا بگو ببینم بدیهای دیگری که
هست و یا بعضی بچهها انجام میدهند کدامند
بچه: امروز دوتا از بچهها وقتی توی حیاط
مدرسه زنگ تفریح بازی می کردند ناگهان یکی
عصبانی شد و آن یکی را هل داد. او هم این
را هل داد. بعد هم رو بروی هم ایستادند
این دستش را روی یخه و سینه او بحالت عصبانیت
گذاشت. او هم مشت خود را گره کرده و
چشمانش را هم خیره کرده به طرف سینه او
اشاره می کرد.

پدر: خوب اینهم یک کار بدی بوده است.
اسم آنرا چه بگذاریم؟ بچه: خوب، دعوا دیگه
پدر: پس یکی از کارهای بدهم دعوا کردن
است.

بقیه انشاا..... در آینده

او را مجازات می کند یا سکوت می کند. در
اینصورت ما می گوئیم که خداوند هر کس را که
کار بد بکند مجازات می نماید.
آلته شاید بچه کلمه مجازات یا تنبیه را
نفهمد و بکار نبرد مثلا " ببرد مجازات یعنی
چه؟ یعنی خداوند او را می زند؟ در اینصورت
خود مبحث جدیدی گشوده می شود و این
مطلب آنستکه به ترتیبی مفهوم مجازات را برای
بچه بگوئیم و تشریح کنیم.

شاید شما اولیاء محترم در اینجا بگوئید بچه
اینهمه حوصله ندارد که پهلوی ما بنشیند و
اینگونه باهم گفتگو کنیم.

آلته امتحان کنید ببینید آیا همینطور
است؟ در اینصورت شما این گفتگو را به اندازه
حوصله بچه پیش ببرید تا اینکه او منصرف شود
و دیگر آمادگی برای جوابگویی و علاقه برای
شنیدن ادامه بحث نشان ندهد. اگر اینطور
بود ادامه بحث را بموقت دیگر مثلا "ساعتی
دیگر یا شبی دیگر موکول نمائید.

اما بایستی یادتان نرود که تا کجا بحث
را ادامه دادهاید.

فرض کنید مجددا " وقت مناسبی بس دست
آورده اید و حالا مجددا " می خواهید بدی و خوبی
و پاداش و کیفر را که خداوند می دهد برای
فرزندتان تشریح کنید.

در شروع بحث و گشودن باب سخن در این
دفعه لازم است خلاصه ای از آنچه را در دفعه
گذشته باهم گفتگو کرده اید یادآوری نمائید و
بازگو کنید ، تا بچه زمینه مساعدی پیدا کند



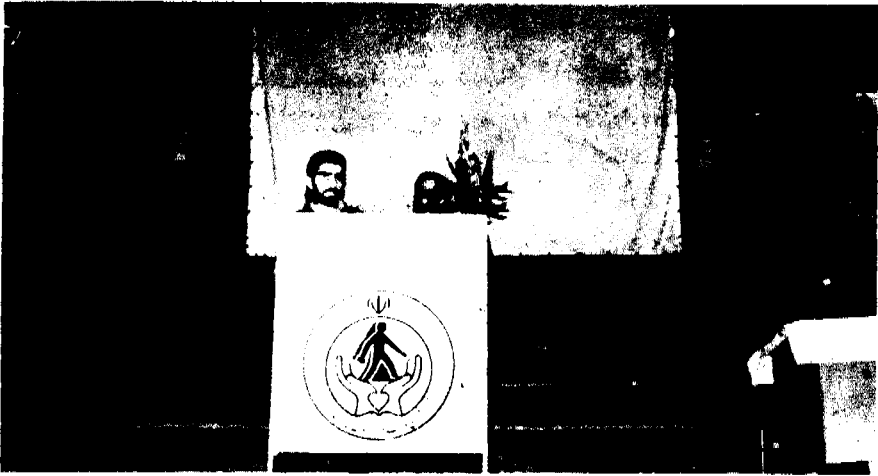
هدف اساسی برقراری رابطه با اولیاء ، درک احساسات و اعتقادات آنها نسبت به مدرسه ، استفاده از توانائیهای آنها در جهت کمک به اهداف آموزشی و بالاخره ایجاد تغییر در خود آنها در راستای هدفهای مذکور است .

چگونه با اولیاء روابط حسنه برقرار کنیم

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





نگرش ها ، اعتقادات و توجه مدیریت به اصولی که سبب برقراری روابط حسنه با اولیاء بشمار می آید اهمیت فراوانی دارد . جادارد که هر مدیر علاقمندی نگرشها و اعتقادات خود را نسبت به عوامل اساسی برقراری رابطه با اولیاء مورد ارزشیابی قرار دهد و بداند تا زمانی که انسان آمادگی روانی لازم را برای پذیرش آنها کسب نکرده و از صمیم دل به آنها ایمان نداشته باشد ، قادر به برقراری رابطه با اولیاء نخواهد بود . بدون داشتن چنین نگرشها و اعتقاداتی هر کوششی به سمت برقراری رابطه با اولیاء مصنوعی و ساختگی می نماید . و نهایتاً " بی ثمر و خالی از فایده خواهد بود . اهم این اعتقادات و نگرشها عبارتند از :

۱- مدیر باید بداند که اولیا ، نسبت به سرنوشت فرزندان خود علاقمند هستند و برای پیشرفت و سعادت آنها از هیچ اقدام و یا کمکی دریغ نمی ورزند . آنها نسبت به برنامه های مدرسه حساس بوده و عکس العمل نشان می دهند .

۲- مدیر باید به قدرت اولیاء ، مردم و رهبران

۳- مدیر باید به تمام ویژگیها و خصوصیات فرهنگی ، اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی و مذهبی جامعه و همینطور اولیاء آشنا باشد .

۴- مدیر باید اعتقاد داشته باشد که دانش آموز کلید ارتباطات موثر و حلقه اتصال خانه و مدرسه است .

۵- مدیر باید بداند که پیشرفت سازمان مدرسه در امر تربیت و تعلیم دانش آموزان از طریق پشتیبانی اولیاء و افراد جامعه بهتر و سریع تر انجام می گیرد و باید در بدست آوردن پشتیبانی آنها از مدرسه و مدیریت ، همه اعضای مدرسه ، شورا ، مدیریت ، کارکنان ، معلمان ، دانش آموزان و والدین با هم همکاری داشته باشند ، جلب توجه و همکاری افراد تشکل ، سازمان دهی و رهبری آنها بر عهده مدیر است .

۶- مدیر باید بداند که بهترین راه

دانش آموزان و ایجاد نگرش مثبت در اولیاء نسبت به مدیریت و مدرسه راهی موثر در برقراری روابطه انسانی است .

۱۲- مدیر باید بداند که اصل اساسی استحکام روابط برپایه پیوندهای روانی و عاطفی و فکری است و اهداف مادی سایر جنبه‌های روابطه اساسی را تحت الشعاع قرار میدهد . او می داند که پیوندهای روانی ، عاطفی و فکری مقدم بر پیوندهای مادی هستند و هرگاه جنبه اول حاصل شده باشد ، جنبه دوم نیز خودبه‌تبع حاصل خواهد شد .

هدف اساسی برقراری رابطه با اولیاء درک احساسات و اعتقادات آنها به مدرسه ، استفاده از توانائیهای آنها در جهت کمک به اهداف

پشتیبانی اولیاء از برنامه‌ها و امور مدرسه ، شرکت دادن آنها در وظایف ، مسئولیتها و عملیات است .

۷- مدیر باید در مورد اهداف ، طرحها و نتایج برنامه‌ها ارتباط دوجانبه‌ای بین مدرسه ، اولیاء و جامعه برقرار کند .

۸- مدیر باید بداند نگرش مثبت کارکنان و معلمین مدرسه نسبت به اولیاء و نقش آنها در کارکنان اساسی بوجود آوردن پشتیبانی از مدیریت و مدرسه و برقراری روابط انسانی است .

۹- مدیر باید برای اطمینان از اینکه همه کارکنان به وظایف خود در ارتباط با جامعه و خانه از قبیل مسئولیتها ، وظایف ، فرصتها و محدودیتها آگاهی کامل دارند ، در زمانهای معینی اثر بخشی کار آنها را مورد ارزیابی قرار دهد .



۱۰- مدیر باید بداند برقراری روابط بانگیزه

برعلاقی ، توانائیها ، و نیازهای اولیاء سریعتر شکل می گیرد .

۱۱- مدیر باید بداند که بیان احساسات مثبت و سازنده و دلسوزی نسبت به سرنوشت

آموزشی و بالاخره ایجاد تغییر در خود آنها در راستای اهداف مذکور است . بدین طریق مدیر باید بتواند برای برقراری رابطه‌ه حسنه تغییرات مطلوب را در احساسات ، ادراکات



اعتقادات ، طرز تلقی هاو در نتیجه رفتار افراد یا اولیاء بوجود آورد تا با اهداف سازمان آموزشی و رسیدن به آنها هماهنگی لازم بوجود آید .

اولین سنگ زیر بنای ایجاد رابطه حسنه پس از شناخت خود ، شناخت احساسات افراد دیگر است که به سه شکل وجود دارد .

۱- احساسات مثبت که عواطفی سازنده و خود کاوانه از قبیل احساس امنیت ، شادی ، اعتماد به نفس ، ارزشمندی ، عشق ، محبت ، خوش بینی حق شناسی ، رضایت ، پذیرش زیبایی و غیره هستند .

۲- احساسات منفی و نگران کننده که شامل احساس ترس ، گناه ، رنج ، رنجیدگی ، افسردگی ، پوچی ، دشمنی ، بدبینی ، عدم اعتماد و اطمینان ، شک و تردید ، دشمنی ، ستیز ، عدم پذیرش ، زشتی و غیره می باشند .

۳- احساسات دوگانه و متعارضی که فرد در یک لحظه دو احساس متضاد نسبت به یک موضوع داشته و او را وادار به درگیری و کشمکش روانی می سازد . احساسات متعارضی را می توان در مفاهیم شادی و غم ، خوش بینی و بدبینی اعتماد و عدم اعتماد ، عشق و نفرت ، امنیت و دلهره ، رضایت و عدم رضایت بیان کرد . در این بیان ، فرد دچار حالت سردرگمی ، عدم قاطعیت در تصمیم گیری و تلون مزاج و خلق است .

پس از آنکه مدیر احساسات افراد را مورد شناسائی قرار داد باید نسبت به تقویت و یا تغییر آنها در سمت مطلوب کوشش کند . مدیر باید یاد بگیرد که احساسات منفی دیگران را نسبت به مدرسه با ایجاد جو اعتماد و امنیت برطرف و در مقابل احساسات مثبت و سازنده

خود راه اولیاء منتقل سازد . یکی از روشهای تغییر احساسات منفی و یادگانه به احساسات مثبت ، دادن اطلاعات و شرکت دادن اولیاء در امور مدرسه است . بسیاری از نگرشها و احساسات منفی در اثر ناآگاهی یا دادن اطلاعات نادرست بوجود می آید که راه مقابله با آن ایجاد شناخت و زمینه های قضاوت درست می باشد . چه بسیار از اولیاء خشمگین و ناراضی که با شنیدن دلایل و براهین مدیر و درک واقعیت و حقیقت امر از طریق گرفتن اطلاعات درست ، در نگرش خود نسبت به مدرسه و مدیر تجدید نظر کرده اند . شاید این بیان که "الناس اعداء علی ما

مخصوصاً" در اسلام هم رعایت این مسایلی توصیه شده است و دستورات اسلام عزیز در همه موارد رسماً می باشد.

سؤال: اولین بخشنامه‌ی سراسری که به‌امضای شما دیدیم، تأکید بر عدم تنبیه بدنی در مدارس بود که البته با توجه به تخصص شما مورد انتظار هم بود. با توجه به این که خانواده، محورا اصلی تربیت فرزندان مامی باشد، تقاضا می‌کنیم نظر خود را در باره‌ی تنبیه بدنی توسط والدین بیان کنید.

اکرمی: اگر به روش‌های تربیتی اسلام تعمق کنیم و خانواده‌ها را بیشتر به آنها توجه دهیم از تنبیه بدنی خودداری می‌کنند، به‌طور اجمال روش تربیتی در اسلام، روش مؤدبه دادن و برحذر داشتن است. یعنی ابتدا هشدار داد تا مشکلات را بشناسند، سپس مؤدبه داد که اگر راه‌های صحیحی را بروند، نتایج مثبتی خواهند گرفت و اگر راه‌های خلافی بروند به نتایج سوئی خواهند رسید.

اثمه‌ی معصومین هم در مورد کودکان دستور داده‌اند بیشترین تنبیه برای کودک قهر کردن و قطع ارتباط عاطفی است، ولی نباید زمان آن زیاد باشد. در دستورات تربیتی بزرگان نیز، چیزی از تنبیه بدنی گفته نشده، امیدواریم با بالا رفتن فرهنگ خانواده‌ها، آنها بدانند که تنبیه بدنی چه عواقب بدی برای فرزندان‌شان خواهد داشت و حتی ممکن است منجر به نقص عضو شود. با کمال تأسف باید گفت که گاهی معلمین هم تنبیه بدنی می‌کنند و حتی شنیده‌ام برای تنبیه و ایجاد ترس در بچه‌ها، اقدام به روش‌های نامطلوب می‌شود، امیدوارم هیچ معلمی تنبیه بدنی و یا ایجاد رعب و وحشت نکند.

متن مصاحبه، روزنامه، اطلاعات باوزیر آموزش و پرورش پیرامون برخی مسائل پرورشی



سؤال: با توجه به نتیجه‌ی بررسی‌های انجام شده در این مرکز، در زمینه‌ی علت ناشنوایی نوآموزان که عبارت است از ۲۷ درصد نسبت فامیلی، ۴ درصد ارثی بدون نسبت فامیلی (ناشنوایی والدین)، ۴ درصد بیماری‌های زمان بارداری مادر، ۵ درصد مشکلات حین تولد، ۱۹ درصد بیماری‌های بعد از تولد و بالاخره ۲۱ درصد علت مشخص نشده، آیا ضرورت تهیه‌ی برنامه‌هایی جهت بالابردن آگاهی خانواده‌ها در زمینه پیش‌گیری از طریق صدا و سیما یا مراکز ذی صلاح دیگر مورد نظر شما می‌باشد؟ و اساساً چه پیشنهاداتی در این زمینه ارائه می‌فرمایید؟

اکرمی: همان‌طور که در پاسخ به سؤال‌های قبلی گفته شد با وعده‌ی مساعدت صدا و سیما و مطبوعات، باید از آنها همکاری بخواهیم تا این نوع مطالب را به اطلاع برسانند، از جمله‌ی پیوند و انجمن اولیاء و مربیان نیز در این مورد کمک بخواهیم. باید مردم تمام عوامل ایجاد معلولیت‌ها را بدانند و بشناسند، به خصوص عامل عمده را که ازدواج‌های فامیلی است.

۱۶- آیا من می توانم حرف زدن در خانه را به کودکم بیاموزم ؟
والدین در رشد گفتار کودک نقش مهمی دارند چون آنها در موقعیتی هستند که می توانند او را به گفتار بعنوان یک وسیله ارتباط جلب کنند؛ اما آموزش رسمی باید به معلمین تعلیم دیده واگذار شود . نقش والدین یک نقش تقویت کننده است که به کودک کمک می کند تا سرعت پیشرفت نماید .

۱۷- آیا معلمین می توانند به فرزندمان آموزش دهند که درست مثل دیگر کودکان صحبت کند ؟
اگر او کر مطلق است نه ، اغلب کودکان ناشنوا می توانند صحبت کردن را یاد بگیرند اما صدایشان مانند کودکان شنوایی که بطور طبیعی می شنوند نخواهد بود .



اگر فرزندان ناشنواست

حتی مقدار کم باقیمانده شنوایی می تواند به کیفیت صدای آنها کمک کند و والدین باید برای توجه دادن فرزندشان به اصوات مختلف هرکاری را در حد امکان انجام دهند حتی اگر او تنها می تواند صداهای خشن را بشنود .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) :
إِسْمَاعُ الْأَصَمِّ مِنْ غَيْرِ تَضَجَّرِ صَدَقَةٌ هَنِئِكَةٌ
شنواندن سخن به افراد ناشنوا بدون دلتنگی و
ملال صدقهای نیکوست .

اگر او همیشه به مدرسه ناشنویان برود نخواهد توانست با بچه‌های شنوا دوست شود آیا نمی‌شود که او لبخوانی و گفتار را بیاموزد و پس از آن در مدرسه عادی ادامه تحصیل دهد؟

کمال مطلوب در مدارس امروزی ناشنویان آماده ساختن دانش آموزان برای رقابت موفق با دانش آموزان شنواست .

بسیاری از این دانش آموزان در بازار کار و تجارت چنین می‌کنند و عده‌ای در مدرسه . ما نیز عده‌ای از آنان را می‌شناسیم . بعضی از آنان قبلاً در مدارس خاص تحصیل می‌کرده‌اند و عده‌ای نه . اما بیشتر این کودکان نیاز به پارچه‌های ویژه دارند .

۲۱- یک کودک چقدر باید ناشنوا باشد تا در یک مدرسه ویژه تعلیم ببیند؟

بیشتر بچه‌ها با یک وسیله کمک شنوایی به حضور در مدارس عمومی عادی قادر هستند . هر کودکی که نمی‌تواند در حد کافی برای توسعه گفتار و زبان بشنود و متناسب با کودکان عادی پیشرفت نماید باید به یک مدرسه ویژه فرستاده شود یا در یک کلاس خاص جایگزین گردد .

اگر بخواهیم بطور واقع بینانه به مسئله جایگزینی بپردازیم تصمیم گیری در این باره فقط بر اساس میزان شنوایی نمی‌تواند باشد . رشد زبانی کودک یک معیار بسیار دقیق برای این تصمیم گیری است .

۲۲- پسر ما شش ساله است . او ناشنواست و نمی‌تواند صحبت کند ، اما من نمی‌خواهم او را به مدرسه‌ای دور از خانه بفرستم یک مجتمع مدرسه‌ای خوب با خدمات ایاب و ذهاب در نزدیکی ما هست و مدیر آن مایل است که برای

۱۸- چگونه می‌توانم کتابی که آموزش صحبت کردن به فرزندم را به من یاد دهد تهیه کنم ؟ چون نمی‌خواهم او را به مدرسه‌ای دور از محل سکونتمان بفرستم .

فرزند شما باید از یاری‌رسانی معلمین تعلیم دیده بهره‌مند گردد . همیشه لازم نیست که کودک را به محلی دور از خانه بفرستید . مدارس بسیاری از شهرها تسهیلات لازم را برای ایاب و ذهاب روزانه فرزندتان در اختیار می‌گذارند . همچنین ممکن است مدرسی به اندازه کافی نزدیک باشند که فرزند شما بتواند در اواخر هفته به خانه بیاید . اگر تسهیلات لازم در منطقه شما موجود نباشد شما باید نیازهای آموزشی فرزندتان را برآورده ساخته و او را به جایی که بتواند نیازهای آموزشی را تامین کند بفرستید .

۱۹- کجا می‌توانم فرزندم را به مدرسه بفرستم ؟

مدارس و کلاسهای آموزش ناشنویان در بسیاری از نقاط میهن اسلامی وجود دارند . این مدارس به صورت روزانه و شبانه روزی بر طبق قوانین مشغول به کارند . اغلب معلمین شاغل در این مدارس برای آموزش لبخوانی و گفتار ، تربیت شنوایی ، اصلاح تلفظ و آموزش مواد درسی تعلیمات ویژه‌ای را گذرانده‌اند .

بامراجعه به کارشناسی آموزش استثنائی در ادارات کل آموزش و پرورش استان خود می‌توانید نزدیکترین آموزشگاه به محل سکونت خود را بیابید .

۲۰- مامی خواهیم پسر کوچولوی ما با افراد شنوا معاشرت داشته باشد نه فقط با ناشنواها

این روش در ارتباط موثر اینک روش ارتباط کلی یا ترکیبی که شامل استفاده از همه روشهای ارتباط است را برگزیده‌اند. بسیاری از ناشنوایان بزرگسال ترجیح می‌دهند به جای

مدت یکسال یا در این حدود با پسر کوچک کار کند تا ببیند آیا او توانائی دارد یا نه؟ آیا شما این کار را تجویز می‌کنید؟

تصمیم شما در ارتباط با جایگزینی او در یک مدرسه شنوایان باید براساس عوامل متعددی اتخاذ گردد که تنها یکی از آنها میزان شنوائی اوست .

اگر او باهوش است ، از نظر عاطفی خوب سازگار می‌گردد به خوبی با کودکان شنوایان قدر به همزیستی است ، دسترسی به معلم خصوصی گفتار و شنوائی دارد ، این کوشش ارزش را دارد .

اگر چه ، برای جلوگیری از مشکلات رشد وی ، درمورد پیشرفتنش باید مشاوره تخصصی ادامه یابد .

۲۳- بنظر می‌رسد مدرسه نزدیک خانه مان زبان اشاره را تعلیم می‌دهد . وقتی از کنار آن مدرسه عبور می‌کنم می‌بینم همه بچه‌ها از کوچک و بزرگ بادستهایشان با یکدیگر صحبت می‌کنند . چرا این مدارس این روش را آموزش می‌دهند ؟

روش آموزش درمدارس ناشنوایان ایران روش شفاهی است و بسیاری از مدارس این امر را رعایت می‌کنند و بهیچ وجه از اشاره استفاده نمی‌کنند چون این روش راه ابتدائی برای ایجاد ارتباط افکار و عقاید است و به همین علت اکثر مدارس دنیا که روش اشاره را برای آموزش انتخاب کرده بودند بعلت عدم توانائی

اشاره از لبخوانی و گفتار استفاده کنند و بعضی دیگر حتی اگر قادر به سخن گفتن و لبخوانی باشند ترجیح می‌دهند که دربین خود اشاره کنند چون این طریق ارتباط سهلتر است .

این بخوبی مشهود است که حتی کودکانی که ناشنوا متولد می‌شوند نیز به فراگیری گفتار و لبخوانی قادرند و اکثریت دست اندر کاران تعلیم و تربیت معتقدند برای بچه‌های ناشنوا بهتر است که زبان اشاره رایادنگیرند و دلیل عمده این اعتقاد آن است که زبان اشاره زبانی نیست که نیاز ناشنوایان را درارتباط با افراد شنوا پاسخگو باشد .

۲۴- تفاوت میان زبان اشاره و القبای دستی چیست ؟

زبان اشاره یک نظام اشاره مطلق است برای بیان هر عقیده ای نه بیان کلمات وحروف



۲۷- ما فرزندان را به یک مرکز شنوائی سنجی بردیم که از او آزمایش شنوائی بعمل آورند در آنجا به ما گفته شد که او ناشنوا نیست بلکه اختلال تکلمی به نام "آفازیا" داشته و برای بهبودیه گفتار درمانی نیاز دارد.

آیا باید او راه یک مدرسه ناشنویان بفرستیم در غیر اینصورت باید کجا به تحصیل پردازد؟

حتی اگر فرزندان ناشنوا نباشد به یک تعلیم گفتار ویژه نیازمند است که در کلاسهای مخصوص کودکان آفازیک تعلیم داده می شود. این نوع از تعلیم و درمان در بسیاری از درمانگاههای توانبخشی بهیستی موجود است. او ناشنوا نیست، بنابراین در هر صورت نباید مانند یک ناشنوا تعلیم و تربیت گردد.

۲۸- دوستان فرزندان می دانند که او با آنها متفاوت است. چطور می توانیم آنها را در جهت پذیرش او هدایت کنیم؟

مسئولیت پذیرش وی از طرف دیگران متکی بر خود اوست. او باید شبیه به افرادی باشد که مردم می خواهند با آنان صحبت کنند. در هر صورت او ناشنوا باشد یا شنوا، این حکم صادق است.

به فرزندان کمک کنید تا اولین قدم های مقدماتی را بردارد و پس از آن قدم از دنیای تصور بیرون گذارد. در خانه برای مهمانیها مصاحبتهای پس از مدرسه، گردشها و مسافرتها کوتاه و غیره فرصتهائی را فراهم آورید. بچهها علاقمندند در خانه شما گرد هم آیند.

زبان .

الفبای دستی هجی کردن بدون لفظ و صدا، یعنی استفاده از حروف انگشتی بجای حروف شفاهی و کتبی است.

الفبای دستی اجازه می دهد از ساختمان صحیح دستوری استفاده کنیم.

الفبای دستی را نباید با روش اشاره اشتباه کرد اگر چه اغلب این دورا باهم اشتباه می گیرند. ۲۵- روش ارتباط کلی چیست؟

این یک اسم جدید است برای یک نظام بسیار قدیمی که استفاده از گفتار، تربیت شنوائی، الفبای دستی و اشاره برای آموزش ناشنویان را شامل می شود.

مناسفانه کودکی که همه اشکال ارتباطی را دریافت می دارد تنها به استفاده از روش دستی گرایش نشان می دهد و بتدریج شنوائی و گفتارش روبه خاموشی می گذارد.

۲۶- در مورد یک پسر کوچک ده ساله که بنازگی در اثر یک مننژیت نخاعی کر مطلق شده چکار باید کرد؟

شما باید سعی کنید که برنامه آموزشی قبلی او را ادامه دهید مگر آنکه کودک بسیار مضطرب بوده از بازگشت به مدرسه ای که قبل از بیماریش در آن تحصیل می کرده امتناع ورزد. بسیاری از مدارس ناشنوا تسهیلاتی در ارتباط با گفتار و لبخوانی را فراهم می آورند که او می تواند از این امکانات بهره مند گردد. اگر او نتواند از این خدمات بهره مند گردد والدین باید برای راهنمایی اختصاصی آماده شوند.

اگر مشخص شود که جایگزینی در مدرسه شنویان باعث ایجاد یک فشار و ضربه روحی خواهد شد، والدین باید به شرکت کودک در یک محل مکالمه شنویان فکر کنند.



نماید؟ بله، اکثریتی بزرگ از ناشنوایان قادر به اداره خود هستند. فرصتها بسیار است و زمینه‌های وسیعی را شامل می‌گردد سازمانهای دولتی مثل سازمان بهزیستی و وزارت کارعهده دار تربیت فنی و کارایی ناشنوایان بزرگسال هستند.

۳۱- فرزند ناشنوی ما چه نوع مشاغلی را برای تضمین قابلیت وی در امرار معاش می‌تواند فراگیرد؟

در رابطه با این مساله باید همانطور که با فرزندان شنوایان عمل می‌کنید تصمیم بگیرید. علائق و قابلیتها، توانائیهای او را در نظر بگیرید و به او اجازه دهید تا با انواع مشاغلی که به بهترین وجه از توانائیهای ویژه او استفاده می‌کند آشنا شود. افراد ناشنوا همه انواع کارها را انجام می‌دهند از ماشین ابزار (فلزکاری - تراشکاری - زیخته‌گری و...) تا برنامه ریزی کامپیوتر و از تعمیر کاری اتومبیل تا شیمی تجربی. فرزندان را در تعیین یک هدف واقع بینانه یاری دهید و سپس به او کمک کنید تا طریقی را که شایسته است دنبال کند و به هدفش دست یابد.

۳۲- آیا یک موسسه ملی برای والدین بچه‌های ناشنوا وجود دارد؟

بله، انجمن اولیاء و مربیان مدارس ناشنوایان بهترین مکان است برای همکاری و شرکت جستن در فعالیتهای مدارس ناشنوایان و آگاهی از اینکه: مشکلات ناشنوایان و آموزش و پرورششان چیست؟

و چگونه می‌توان آنان را در زندگی سالم در دنیائی پر از صدا و سرور یاری داد.

وقتی شما مهمانی دارید، فعالیت‌هایی را ترتیب دهید که کودک ناشنوایان بتواند در آنها شرکت جوید. بدین طریق او آنقدرها متفاوت تر از بچه‌های شنوا بنظر نخواهد رسید. برای مثال بچه‌ها را به شنا در استخر عمومی، کوهنوردی و... مهمان کنید.

۲۹- فرزندان وقتی بفهمد که ناشنواست چه عکس‌العملی نشان خواهد داد؟

مقدار معتنابهی از این مسئله به نوع رفتار شما در این موقعیت بستگی دارد. کودکان آینده‌های والدینشان هستند. اگر شامتین و آرام و واقع بین باشید و سوالات او را با صداقت پاسخ دهید او نیز همانطور عمل خواهد کرد. او ممکن است از ناشنوائیش در موقعیتهائی که احساس بی‌هودگی یا بخود واگذارگی می‌کند متنفر شود. بچه‌های شنوا نیز احساساتی مشابه این دارند و در این موقعیتهای تنفر خود را نشان می‌دهند. فرق اصلی آنست که بچه‌های شنوا نمی‌توانند ناشنوائیشان را مقصر قلمداد کنند. بنابراین چیز دیگری را سرزنش می‌کنند، اکثر بچه‌هایی که خاطره‌ای از شنوائی ندارند ناشنوائیشان را بطور قابل توجهی قبول می‌کنند.

هوقعت برای بچه‌ای که شنوائی خود را در کودکی از دست داده با آنکه در نوجوانی دچار این نقص شده متفاوت است. برای این بچه‌های مخصوص آنها که شنوائیشان را در نوجوانی از دست داده‌اند ممکن است مشاوره ویژه‌ای نیاز باشد. دریک چنین موردی برای مراجعه صحیح با مدیر مدرسه مذاکره نمایید.

۳۰- آیا پسر ناشنوی ما پس از اتمام تحصیل و ترک مدرسه قادر خواهد بود که کسب معاش





در محیط مدرسه اصل بر این
 است که دانش‌آموزان بر اساس
 لیاقت و شرایط عینی و امکانات
 برابر سه تحصیل بپردازند. آری
 ممکن است در محیط خانواده سه ساله
 دردانه مطرح باشد ولی در
 مدرسه که محل انتقال دانش است
 چنین نیست :

تعیین در محیط درس

اقتباس از مجله مدرسه اولیاء شماره ۵/۸۴

از کودکان و مهد کودک شروع کنیم ، برخی از مربیان به کودکان ملیح و آنهایی که خود را به آسانی با شرایط محیطی تطبیق میدهند ، یا دارای قدرت بیان و ارتباط بیشترند توجه بیشتری میدول میدارند . البته این موقعیت در برابر کودکان دیگری است که در آن موسسه مسأله دارند ، گریه و فریاد و نافرمانی کسار آنهاست .

اعمال چنین محبتی به چنان کودک از نظر ماملول یک حالت روحی است و آن جبران بی محبتی هائی است که در دوران طفولیت درباره خود او شده است . برای اساس کودک مورد تقرب عکس العملی عاطفی برای مربی ایجاد میکند .

از سوی دیگر مربی ممکن است تشابهی بین رفتار این طفل و عزیزان از دست رفته خود بیاید ، مثلاً " میگوید نگاه این کودک شبیه نگاه ابوی مرحوم و یا فلان عزیز از دنیا رفته است . درکل این موارد اساس مورد توجه قراردادن طرز نگاه ، طرز راه رفتن ، لبخند زدن کودک و از این قبیل است نه نمرات درسی او . البته وضع اجتماعی و اقتصادی خانواده کودک هم در این امر قابل ذکر است .

نکته دیگر این است که محیط کودکان یا مهد کودک تا حدودی به محیط خانواده شبیه است و طفل بیش از حرف و سخن ، با قیافه و حرکات خود جلب توجه میکند . و تماسهای فراوان جسمی و عاطفی این مشارکت را گسترده تر مینماید .

ترجیح دادن فردی دیگر که بنظر امری شخصی و فردی میرسد ، در واقع دارای جنبه اجتماعی و حتی دارای جبر اجتماعی سنگین است . مردم معمولاً " بر اساس معیارهای مورد قبول اجتماع سعی دارند فردی را بر دیگری برتری دهند و یا یکی را بر آن دیگری مقدم شمارند .

در محیط مدرسه اصل بر این است دانش آموزان بر اساس لیاقت و شرایط عینی و با امکانات برابر به تحصیل بپردازند . آری ممکن است در محیط خانواده مسأله دردانه مطرح باشد ولی در مدرسه که محل انتقال دانش است چنین نیست .

در عین حال در اغلب مدارس ، دانش آموزان مدعی هستند که فلان معلم در کلاس نورچشمی هائی دارد که آنها را بر دیگر شاگردان ترجیح میدهد . این نکته قابل تذکر است که بیشتر شاگردان دردانه و نورچشمی ها با همه احساس لذت و غروری که از این امر دارند ، به رفتار تبعیض گونه بادیده ناراضائی و تردید مینگرند زیرا خود را در معرض این خطری بینند که مورد اتهام قرار گرفته و اعتماد همشاگردیها را از دست بدهند .

معمولاً " دیگر شاگردان در مورد این نورچشمی ها میگویند او چه کرده که دردانه شده است ؟ او با دنجان دورقاب چین است ؟ چنین و چنان است ؟ و . . . و طبعاً " کودک مورد تبعیض از این وضع ناراضی است و نمی خواهد در بین دوستان او چنین قضاوتی درباره او بشود .



فرزندان کارگرفشانس دارند که مورد توجه قرار گیرند و این توجه خود سبب بسیاری از پیشرفت‌ها در امر تحصیل و حتی ورود به دانشگاه است وقتی که شاگردان جذاب و دردانه اکثریت‌شان از طبقه بالای اجتماع باشند خود بخود نتیجه موفقیت‌شان نیز در امر تحصیل بیشتر است .

نکته دیگر این است تعلق مربی و معلم به گروه‌های اجتماعی نیز در قضاوت او موثر است اگر خود معلم از قشر و طبقه پائین باشد به طبقه پائین و اگر از طبقه بالا باشد به آن طبقه بیشتر وصل است و اگر منصفانه برخورد کنیم نمایی توان‌آورا از این بابت مورد ملامت و اعتراض قرار داد ولی باید به او آگاهی داد که شرایط عدالت و اخلاق ایجاب میکند که موضعگیری‌ها به حق نزدیک‌تر باشد تا به مسائل دیگر .

در مورد دانش‌آموزان متوسطه نیز ضوابط و روال مذکور هم چنان پا برجاست و البته نوع معلمان و شاگردان از لحاظ جنسیت هم در آن موثر است . گرایش‌ها به سوی شاگردان معنی و

در مورد کودکان دبستانی نیز تحقیقی بدین گونه صورت گرفت ، از گروهی معلم‌مان دوره ابتدائی خواستند که شاگردان خود را به پنج گروه منفور ، ناخوشایند ، بی تفاوت ، تودل‌برو جذاب تقسیم کنند . ابتدا برخی از معلم‌مان در برابر این بررسی مقاومت کردند که مثلا "هیچ شاگردی نفرت انگیز نیست ، یا معلم که تسلیم جذابیت کودک نمی‌شود . . . ولی در عین حال گروهی از معلمان حاضر شدند بخاطر تحقیق این جرات را از خود نشان دهند . و شاگردان را به پنج گروه مذکور تقسیم بندی کردند . در مرحله بعدی تحقیق ، این شاگردان را از لحاظ وضع اجتماعی مورد بررسی قرار دادند ، حاصل بررسی این بود : اکثریت چشمگیری از کودکان جذاب و تودل‌برو ، از طبقات متوسط بودند ، در صورتیکه کمتر از نصف کودکان این طبقه از فرزندان کارگران بودند . شگفت‌انگیز این بود که نیمی از فرزندان طبقه



مفهوم دیگری پیدا میکنند و آمیزه‌ای از عوامل اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و شخصی ، میزان تقرب و دردانگی را تعیین میکنند .

کارگر و ضعیف در گروه‌های بی تفاوت ناخوشایند ، حتی نفرت انگیز قرار داشتند . حاصل بررسیها نشان داد که فرزندان طبقه بالا و کارموشاغل آزاد (و پردرآمد) ۹ برابر



تغذیه کودکان

مسئله غذا خوردن کودکان از مسأله مهم و بحث انگیز برای مادران است ، مخصوصاً از آن بابت که امر تغذیه را با عواطف و احساسات در می آمیزند و به آن رنگ یک مسئله بسیار مشکل را میدهند .

نمونه‌هایی از درد دل
مادران در امر تغذیه کودکان را
ذیلاً می بینید :



— کودک من بد غذا می خورد ،
بیشتر غذاها را روی لباسش
می ریزد ، آنچه را که میریزد
بیش از آن مقداری است که به
شکم او سرازیر می شود ، هنوز
غذا را نخورده‌ی می‌کند. او پنج‌ساله
است ولی هنوز باید غذا را به
دهنش گذاشت ، نیم ساعت طول
می کشد که لقمه غذائی از گسوی
او پائین رود ، بچه من وقت غذا
زیرمیز قایم می‌شود ، اصلاً " معلوم
نیست او چطور زنده است .
فرزند من لب به گوشت و بادنجان
نمی‌زند ، هربار عزا میگیرم که
برای او چه غذائی درست کنم ،
گاهی او قهر می کند و غذا نمی
خورد ، میتروسم از غذا نخوردن
تلف شود

برخی از کودکان شکلات و
تنقلات را بین دوغذا بیشتر
دوست دارند و این خودسبب بی
اشتهائی است و باید این کارها
را تا حدودی قدغن کنید . گاهی
هم بچه‌ها غذا خوردن در میان
جمع را بیشتر دوست دارند تا
در تنهایی و یا دوست دارند آرام
آرام غذا بخورند. در این گونه
موارد خلاف آن را اصرار نداشته
باشید .

بچه را در نظر نمی گیرند و ظرف
غذای بچه را پر می کنند و وقتی
چشم کودک به آن می افتد
می ترسد و دلسرد می شود زیرا
میداند که باید آن را تمام
کند ولی نمی تواند ، و این خود
سبب بی میلی به غذاست .
گاهی کودک بیمار و مثلاً "
سرماخورده است و اشتها ندارد و
پدر و مادر به اصرار به او غذا
می خوراندند و این خود خاطره
ناگواری را بصورت تکلیفی شاق
برای طفل پدید می آورد .

بهر حال مادران بخاطر دلواپسی
غذای فرزندان اغلب سر به سر
آنها می گذارند و با سرو صدا
اصرار دارند غذا را به حلق
بچه‌ها سرازیر کنند. در حالیکه
شما میدانید چند سال دیگر
بهنگامی که فرزندان شما بزرگتر
شده و از نگرانیها و سربسری
گذاشتن‌ها آزاد شدند راحت
غذای خود را می خورند و جای
دلواپسی باقی نمی گذارند .
برخی از مادران حجم شکم

ولی این فکر برای تان پیش نیاید که او اگر در سرفره غذا نخورد گرسنه میماند و تلف می شود. کودکان اگر نیاز به غذا داشته باشند خود را تاءمین می کنند، فقط کافی است که غذای کافی در اختیارشان باشد. درعین حال نظم و انضباط خانه را مراعات کنید. میوه ای که برای یک هفته تهیه کرده اید و آذوقه ای که باید در طول ایام هفته بتدریج و بارعایت صرفه جوئی مصرف شود یکبار از بین نبرید. هم چنین مراقب باشید که دهان کودک برای همیشه نجند و استمرار در مصرف نداشته باشد. وقتی و ساعتی برای غذا خوردن معین کنید و او را به این امر عادت دهید.



بزرگسالان از غذای جدید وحشت دارند و میکوشند با احتیاط از آن استفاده کنند. کودکان بد غذا اغلب از کسانی هستند که

ذائقه شان حساس تر است. برای آنها غذاها اگر مخلوط و متنوع تر باشد مطلوب تر است.

برای آشنائی با غذای جدید اجازه اش دهید اول آن را مزه کند و در ضمن آن شما هم او را به صرف غذا تشویق کنید، از فواید آن برایش بگوئید و القا کنید که غذای خوشمزه ای است. در مواردی هم اگر ممکن بود رای آنها را محترم بشمرید و غذای مورد نظر را برای او تهیه کنید ولی این کار برای همیشه نباید انجام گیرد. بچه ها باید از غذاسیر شوند

در سرفره برای کودک جایی باز کنید، برای او هم در ظرف و بشقابی در نظر گیرید تا احساس کند او هم کسی است و جسداً احساس بزرگی کند. البته این عادت در سرفره پیش نیاید که بچه ها با غذا بازی کنند و یا برای هم قاشق و نان و ... پرت کنند. صرف غذا باید همراه با آداب و رسوم اندیشیده باشد. در بشقاب کودک زیاد غذانریزید زیرا که گاهی ترس او را برمی دارد که من چگونه این همه غذاها را بخورم. بمیزانی محدود تر برای او غذا بکشید اگر کم آورد می توان جبران کرد. کودکان هم همچون



سئوالات مشابه دیگر شاید به
دفعات زیاد شما را وادار به فکر
کرده باشد که پاسخ این نوع
سئوالات را دریابید. در این مقاله
به تجزیه و تحلیل این سئوالات
در حد توان خواهیم پرداخت.

چرا کودکان ما بعضی از اوقات
دروغ می گویند؟ علت دروغگوئی
آنها چیست؟ چه عواملی آنان
را وادار به دروغگوئی می کند؟
چگونه باید جلوی دروغگوئی
کودکان را گرفت؟ این سئوالات و

کودکان دروغگو

علا محسن ریاحی



توجه نباشند یا به آنها احترام لازم نشود یا خدای ناخواسته مورد مسخره قسرار گیرند یا بی جهت مسورد ملامت و سرزنش قرار گیرند، در آنها احساس حقارت بوجود خواهد آمد.

و آنان ترجیح میدهند برای رهائی از این احساس حقارت بادروغوئی خود را برتر و بهتر از آنچه هستند نشان دهند.

۵- عامل عمده دیگری که مشوق دروغگوئی کودک است بی تفاوتی محیط زندگی او نسبت به دروغگوئی و راستگوئی است - اگر افرادی که در محیط زندگی کودک زندگی می کنند نسبت به این مسئله بی توجه باشند و برای دروغگوئی و راستگوئی کودک هیچ نوع عکس العمل مناسب - نشان ندهند کودک فرق بین این دو نوع گفتار را درک نخواهد کرد و هرزمان با توسل به دروغگوئی خود را از عواقب انجام اعمال بد نجات خواهد داد.

۶- گاهی از اوقات کودک چون قادر نیست در دنیای واقعی خود به آنچه که تمایل دارد دسترسی پیدا کند به عالم خیال پناه می برد و دست نیافتنیها را برای خود فراهم می آورد.

چگونه باید به درمیان کودک پرداخت ؟

علل دروغگوئی چیست ؟

۱- یکی از علل دروغگوئی وجود الگوهای بد آموز در محیط زندگی کودک است . اگر پدر و مادر و حتی معلمی که با کودک در تماس است دروغگو باشند . اولین درس دروغگوئی را کودک از این افراد یاد خواهد گرفت .

۲- علت دیگر ترس از مجازات است . اگر این مسئله مسورد پیگیری قرار گیرد در می یابیم که در میان خانواده هائی که در مجازات کودکان خشونت بیشتری به کار می برند کودکان دروغگوئی بیشتری یافت می شود .

۳- یکی دیگر از علل دروغگوئی کودکان احساس کمبودهاست . بهر میزان احساس کمبود در کودکی قوی تر باشد برای جبران این کمبود متوسل به دروغگوئی بیشتری خواهد شد .

۴- عامل دیگر احساس حقارت است . پدران و مادران و مربیان باید به شخصیت کودکان احترام بگذارند . کودکانی که مسورد

۱- گاهی از اوقات پدران و مادران و یا مربیان متوسل به توبیخ و تنبیه می شوند . باید خاطر نشان ساخت که تنبیه در حد یک بازدارنده موقت است . و هرگز نمی توان آنرا به عنوان یک عامل تربیتی موثر دانست .

۲- به علت و انگیزه دروغگوئی پی برده و علت و انگیزه را برطرف ساخت . این مورد درمان واقعی درد است .

۳- پرورش خصلت راستگوئی . اگر افرادی که با کودک در رابطه هستند راستگو باشند کودک طبعاً راستگو بار خواهد آمد .

۴- پذیرفتن کودک بهمانگونه که هست . باید کودک را باتمام امکانات و قدرتی که دارد پذیرفت باید آنچه را که کودک در قوسومو قدرت داشته و به انجام رسانده قبول داشت نه بیش از حد توان او .

۵- انجام کارهائی را که کودک انتظار داریم برای او سنگین و طاقت فرسا نباشد .

۶- و بالاخره بهیچ عنوان نباید به کودک تحت هیچ گونه شرایطی دروغ گفت .



سن : نوجوانی بنا به نظر بعضی ، قبل از بلوغ
است و از نظر سن :

در پسران ۱۲ تا ۱۴ سالگی

در دختران ۱۰ تا ۱۲ سالگی

است و بنظر دیگری ، میان بلوغ و جوانی
(یعنی ۱۲ تا ۲۰ سالگی) است .

دختران از پسران از نظر فیزیولوژی و هیجانی
زودتر کامل میشوند .

بحران : نوجوانی بحرانی ترین مرحله زندگی

دکتر رجبعلی مظلومی



است این طوفان ، وجود جسمی و روانی نوجوان
را چنان دستخوش امواج قرار میدهد ، که اورادچار
حیرت می سازد .

در نوجوانی ، بعضی : دارای بحران-هیجان
تغییر و تحول شخصیتی و از نظر رفتاری ، مرز
شکن ولی با قاعده اند .

وبعضی : آماده واپس زدن - عدم قدرت
برای مواجهه با مشکلات ، و از نظر رفتاری ،
ناهنجار و بی هدف هستند .

نوجوانی



باعث می گردد. در رفتار هم ، هیجان فزونی می گیرد ، احساسات خود نمائی می کنند . قدرت تخیل بالا می رود . میل به قهرمان شدن و غرور ، بکار می افتد . و کشمکش بین ضعف گذشته ، و قوت تازه ، در می گیرد . و بالاخره از این جهت نیز تعادلی پیش می آید .

در این دوره علاقه به امور فنی و تحصیل مهارت ، در نوجوان ، بروز می کند البته رشد مهارت فنی در پسران بیش از دختران است . و این امر نیز با ارائه کارهای مختلف در صحنه های دیدنی و تعلیمی ، می تواند تقویت شود . و ضمناً " موجب گردد که نوجوان از توجه به امور جنسی و سرگرمیهای غلط و مانند آنها منصرف بماند . و نیز درسی برای آینده و مشاغل اجتماعی خود گرفته باشد .

ناگفته نماند که : فراگیری کار در نوجوانی با فراگیری آن در بزرگسالی فرق بسیار دارد . بدین توضیح که : وقتی در نوجوانی آموخته شود ، اعضای بدنی و حتی دستگاه مغزی و نفسانی ، تدریجاً آنرا " ملکه و جودی خود می سازند ، و خود بخود ، در موقع لزوم ، هر عضو ، وظیفه خود را بی فرمان مخصوص عملی می کنند . و دقت ، در متن وجودشان قرار می گیرد . و همان مجموعه ، عنوان "مهارت" می یابد .

یعنی : یادگیری با دقت ، که عادت شود و بموقع لازم ، ظهور کند ، " مهارت واقعی" است .

در حالیکه در بزرگسالی ، همیشه در حین انجام کار ، فرمان مداوم مغزی لازم است ، و این فشار دائمی ذهنی ، شخص را خسته و فرسوده می کند .



علت :

نوجوان ، می خواهد به هویت شخصی وشفلی خود ، شکل دهد و کم کم از والدین ، جدا شود و در عین حال ، درصدد است که روابط جنسی و عشقی سالم نیز پیدا کند . در این مرحله تغییر و تحولات غدد مترشحه داخلی - تغییرات هورمونی ، و اثرات متقابل حالات عاطفی بر یکدیگر ، صورت میگیرد . و تا شخصیت نوجوان بالغ نشود ، این هیجان ، ادامه دارد ، نوجوان می کوشد که "خود" آقای "خویش" شود و در قالب نهائی خود ، شکل بگیرد لذا ممکن است همان فرزندی که تاکنون آرام و مؤدب و اعتماد کننده و دقیق بود ، یکباره مهاجم و جسور و خودگرا ، و بی بندوبار ، شود .

مختصات :

در این دوره تفاوت سنی و زمانی ، بین ابتدا و انتهای رشد طبیعی دختر و پسر ، ملاحظه می شود ، تمایلات جنسی افزایش می یابد ، بین عقل و نفس مبارزه در میگیرد . آن یک ، به تقوی مایل است ، و این یک به انجام هوس ، پای بند می باشد . و حاصل این نبرد ، یابه سرکوبی میل و بروز زهد می کشد و یا به اعمال آن میل می رسد و اگر به تسلط بر نفس انجامید ، اعتدال درونی تازه ای پیدا می شود . و نیز عقل ، به ارزیابی عقاید والدین و مقایسه آنها با گفته های محیط می پردازد و اگر به حاصلی درست رسید ، این حاصل ، نیز تعادلی نورا

موارد، مکرر صورت گیرد و آن تکرار، خالی از ریشه‌دار بودن قضیه در درون فرزند باشد؛ تا اقدامی عصیانی و قابل پیش‌گیری بشمار آید.

عوامل هیجان: مختلف اند بدین‌قرار:

۱- اصل انتقال از "کودکی" به هوای وصول به "حد بلوغ" که تفاوت فاحش این دو صحنه، در او موجب هیجان میگردد.

۲- استقرار استقلال - که بر اثر میل به خود نمائی، گاه بطور اغراق آمیز علیه "حکومت والدین و قدرتهای موجود در محیط خود" ابراز عصیان می کند و درنهان و باطن با آن تعرض نیز موافق نیست.

۳- کشش جنسی - که حال تهاجم را غالباً موجب می شود تهاجم به هرچه در مقابل او مانع ایجاد می نماید و مایل است که قدرت خود را در معرض نمایش و آزمایش گذارد.

۴- عدم اطمینان نسبت به بزرگتران - او که قبلاً "پدر و مادر را مدل عالی میسرمد و سعی می کرد که خود را همانند آنان بسازد. در این مرحله، گاه تصویری برای او پیدا می شود که گوید:

"والدین می خواهند ترا با نازکشی و مهرورزی دائماً محکوم خود سازند، و برده خویشت کنند". همین تصور در او بی اعتمادی ایجاد می کند و وی را از خانواده، گریز میدهد.

۵- میل شدید به انجام کارهای مخصوص بزرگتران، درعین حال که نمی خواهد خود را مقلد دست پروردگاران، معرفی کند.

(دوام این کشاکش درونی تا زمانی است که شخصیت نوجوان، در قالب نهائی خود، شکل نگرفته است.)

بهر صورت، بهترین فصل آموزش فنون و تربیت اعضای شخص، حتی تربیت چشم و سایر حواس او برای دقت، و درک فنی، در زمان خوجوانی است. و عالیترین معلم او "صحنه‌های کارگاه، و ارائه ساخته‌های دست نوجوانان هنرمند و صنعتکار و با تجربه" است.

هیجان و عصیان، و عوامل آنها

ابتدا باید دانست که هر عمل ناروا که از نوجوان ظاهر شود، نباید بحساب عصیان او گذارد. زیرا غالباً آن عمل، موقت، و به اصطلاح "از روی شیطنت" است. و ریشه‌های نفسانی و عمیق ندارد. و براساس "دیگر آزاری و زیان خواهی" نیست... و آنگاه "عملی" از او باید مورد ایراد قرار گیرد که مکرر صورت گیرد، و جنبه "صفتی و سیرتی" یافته باشد. زیرا از نظر چاره‌جویی نیز این دو با هم تفاوت دارند.

نوع موقت یا معلول شیطنت را باید تحمل کرد تا آرام گیرد و از آن درگذرد ولی نوع ریشه دار و سیرتی آن را باید از دانایان مدد گرفت و به پیشگیری یا معالجه پرداخت. اقدامات زبان بخش نوجوان عبارتند از:

- ۱- عدم انجام تکالیف درسی (بمدت طولانی - باوجود استعداد و هوش کافی).
- ۲- آشفتگی خلقی مداوم (افسردگی - بی خوابی - بی اشتها - میل به خودکشی).
- ۳- گوشه‌گیری متوالی (بی علت خارجی - و با کاهش کار آمد بودن فرزند و بهره او).
- ۴- ظهور نشانه‌های بیمار روانی (توهم - هذیان - بدبینی و خیالیافی)

چنانکه گفتیم، بدان شرط که هر کدام از این

رغبت و شتابزدگی می باشد.

۱۱- حساسیت زیاد و زود رنجی-نوجوان بیشتر و زودتر از دیگران متأثر می شود و "زود شکن" است و خواه عامل آن، واقعی باشد یا تصویری.

موارد بالا، آنهایی است که باید از مختصات نوجوانی محسوب داشت. و بزرگتران، با ابراز تحمل، درعین "بیداری و نظارت و راهنمایی و محبت" آن هیجانها را به ساحل آرام، کشانند، و این امواج گذرا را دائمی و نهادی نشمرند، و از آنها باهمه "دهشت انگیزی و شگفت آوری" به "بدگمانی و یاس در مورد صلاح فرزند" مبتلا نشوند. تصدیق میکنیم که دشوار است، اما ممکن است. و بی صبری و عدم تحمل، وضعی را موجب می شود که همه عمر فرزند را تهدید خواهد کرد.

مسئولان و مدیران

صاحبوظیفه، دراین مطالعات و بررسیها، و تدبیر برای تغییر وضع، و رفع عوامل — خلافتکاری نوجوانان، به ترتیب اهمیت و اثر عبارتند از:

خانواده — مدرسه — جامعه.

وهمپایای و همکاری این سه، میتواند توفیق بسیار را حاصل آورد. و اینگونه تخلفات و تجاوزها را که تحت تاثیر عامل خارجی، صورت می گرفته اند و هنوز نهادی و خلقی نشده اند محو گردانند (بدیهی است، گونه نهادی تجاوزها را چنانکه پیش از این گفتیم، باید نوعی بیماری یا اعتیاد دانست و به "روانپزشک — روانکاو — مددکار اجتماعی، و نظیر آنها" مراجعه کرد که به معالجه پردازند، یا باروش خاص، طبیعت دیگر در فرزند، ایجاد کنند.)

۶- کوشش برای مقبول قرار گرفتن — بایین تفاوت که غالبا "راه مثبت و معقول را — نمی گزیند. و میخواهد با اعمال خارق العاده توجهات را بخود جلب کند.

۷- بازتاب خودپرسی" و "نگران آینده بودن" در اواخر نوجوانی. از خود می پرسد: مفهوم زندگی چیست؟ خود او در زندگی چه نقشی دارد؟ چه راهی برای توفیق در آن نقش بر گزیند؟ اگر چند راه هست، کدام بهتر است؟ معلوم نیست که من بی مانع باشم (لذا بدگمان می شود)، اصولا "وقتی پایان حیات، مرگ است. ابتدا و متن زندگی هم ارزش کوشیدن و جوشیدن ندارد، همه پوچ است.

(اگر پایان هستی مرگ نیست، چیست؟؟ چه کسی میداند؟؟ چگونه می توان درستی آن را فهمید؟؟...)

۸- میل به زناشویی:

پسران را سئوالهایی از همسر داشتن نیز به هیجان در می آورند، دختران نیز نوع دیگر می اندیشند: چگونه بودن خوبست؟ مادری؟ یازنی هنرمند و مؤثر؟ یا مخلوطی از این دو؟

شغلی در خارج خانه داشته باشد؟ یا پرورش کودک را عهده دار شود؟

۹- هیجان بعلت احساس گناه — نوجوان از نظر بدنی، قریبا "بالغ می شود. در حالیکه از نظر روانی هنوز نا بالغ است.

۱۰- قاعدگی ماهانه (در دختران) که او را با افکاری خاص، و "خود پرسی" در عین — "بی اطلاعی و بی تجربگی" مواجه میکند و نتیجه آن هیجانی است که گاه بعلت "تسرس و وازدگی و حیرت" است و گاه بعلت شدت

راه پیش گیری از طغیان

رفتار مناسب

طریق تعدیل

بطور خلاصه عبارتند از:

زیان نرساند ، و مدارا شود تا تغییر و تحول
شخصیتی نوجوان ، صورت گیرد و بحران وی ،
آرام پذیرد . و در این جریان ، بیش از همه
" مدبر " اهمیت وجودی دارد که بتواند زمینه
نفسانی نوجوان را متوجه و پذیرا سازد . سپس
خود " نوجوان " اهمیت دارد که " گیرنده "
است و " کارساز " ، و در آخرین مرتبه
" دستورات و شرح تجربهها و قواعد تربیتی "
است که خود بخود ، نه کاملاً " صراحت دارند ،
ونه موردی ، مشخص و محدود برای آنها مسلم
توان کرد .

بصیرت و حذاقت مربی (چه والدین باشد ،
چه معلم و چه دیگری) فقط می تواند که از آن
مایهها برگیرد (هر کدام را که مناسب دانست)
و در آن ، پس از تصرف کردن و مناسب مقام
مصرف و شخص و حال " ادب شونده " نمودن ،
آنها با هزار دقت دیگر بکار ببرد ؛ و برآثار
آن ، به هزار چشم بنگرد و مترصد باشد که بی
ثمر نشود ، و یا ثمر آن کم مایه و نارسا به حد
مقصود ، نماند .

۱- ابراز علاقه به نوجوان

۲- ایجاد محیط گرم در خانواده - ونرمی

رفتار ، ولی بانظارت همه جانبه

۳- برقراری یک سیستم تربیتی منظم

۴- مدتی نوجوان را در هوای لطیف و آفتابی

و معتدل قرار دادن و سلامت و نشاط و صفائی به

جان او رسانیدن .

۵- مدتی با او کار صادقانه کردن ، و رفتاری

" امیدآفرین " با وی داشتن .

۶- گوشمالی با احتیاط و دقت و بجا ، و به

اندازه ، پس از بررسی زمینه های اثر گیری ، و

انفعالی نوجوان (تا برایش عادی نباشد و با

موجب عصبانیت تازه ، نگردد .)

۷- نیروی اضافی نوجوان را گرفتن (بوسیله

وسائل ورزشی ، یا مشغولیت زیاد در کار ، ونظیر

اینها .)

۸- تنوع در تفریح فرزند (مسابقات دسته

جمعی ، و در جاهای مختلف : اردوها ، و تنوع

در شغل و وظیفه او .

اینها و آنچه پیش از این یاد شد ، همه چون

مهرههایی هستند که وسیله کار بازیگری ماهرند

و اوست که پیش از وقت ، به نقشه حریف پی

می برد . تدبیر میکند ، و مهره مناسب را بکار

میگیرد . و اینهمه فن ، باز نه در آنجهت باید

مصرف شود که از جوش نوجوانی پیشگیر باشد .

بلکه برای نوجوان ، چنان سرگرمی و اشتغالی

ایجاد کند که هیجان و طغیان او به او و غیر ،



عدم امنیت روانی نسبت به نتایج و تهدیدات احتمالی آنها و در نتیجه بروز حالت مقاومت می شود. مدیر علاقمند موظف است به موقع و قبل از اجرا، برنامه های جدید خود را به اطلاع اولیاء برساند و نکات مبهم پروژه های خود را برطرف سازد.

نکته دیگری که در برقراری رابطه حسنه نقش اساسی دارد درک علائق اولیاء و علاقمند ساختن آنها به مدرسه و برنامه های آموزشگاماست. بدون هیچ تردیدی اکثر و یاتمام اولیاء علاقمند به همکاری بامدرسه هستند و دوست دارند که به نحوی در امور مدرسه سهیم بوده و موجب سربلندی فرزند خود شوند. اما همانطور که همه افراد از نظر توانائیهها و امکانات باهم تفاوت دارند، اولیاء نیز دارای استعدادها، توانائیهها و امکانات متفاوتی هستند. مدیر باید با کمک اولیاء و دانش آموزان مهارتها، فنون، توانائیهها و علائق اولیاء را مورد شناسائی قرار داده و با تماس با آنها نیازهای مدرسه را تشریح کند و ضمن اعلام نیاز به کمک و مساعدت آنها و مغتنم شمردن خدمات آنان از آنها بخواهد که بطور داوطلبانه برای یک یا چند نوع کمک که با علائق شغلی، تحصیلی و اجتماعی و فردی آنها هماهنگی دارد اعلام آمادگی کنند. بدین منظور، مدیر می تواند لیستی از نیازهای مدرسه را قبلاً آماده کرده و از اولیاء بخواهد که پرسشنامه ای را در این رابطه پر کنند.

دنیالها این مطلب در شماره بعد پی گیری می شود.

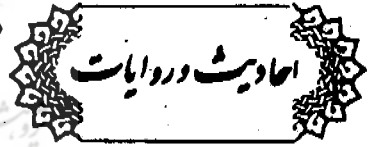
جهلو" خالی از حقیقت نباشد. خیلی از نگرشهای منفی به علت جهل و ناآگاهی ماست. مدیری که می خواهد روابط انسانی حسنه ای با اولیاء داشته باشد باید به طرق مختلف سطح آگاهی و شناخت آنها را نسبت به اهداف مدرسه افزایش دهد. اولیاء باید از اهداف و برنامه های مدرسه مطلع باشند. برای نیل به این منظور، باید در طی جلساتی اهداف کلی تعلیم و تربیت و برنامه های مدرسه برای آنها توجیه و توضیح داده شود. ضمن تشریح اهداف باید راههایی که اولیاء می توانند در رسیدن و پیش برد این اهداف کمک کنند نیز مطرح گردد. آنچه از حساسیت بیشتری برخوردار است و مدیر باید با مراقبت بیشتری عمل کند توجیه و توضیح برنامه های جدید است. برنامه هائیکه برای اولین بار به عنوان یک تغییر جدید مطرح می شوند معمولاً باعث



حَسَنُ الْبَشْرِ يَذُوبُ بِالسَّخِيمَةِ

گشاده روئی، کینه و دشمنی را از زمین می برد

فروشنندگان سعی می کنند، با پیش کشیدن مسائل روانی بازار صنعت و تجارت خود را رونق دهند. یکی از ابزارهایی که انسان ها باید در زندگی اجتماعی به همراه خود داشته و از آن استفاده نمایند گشاده روئی است. یعنی انسان متبسم بوده چهره اش باز و شاداب باشد. از نظر اخلاق و دین و روانشناسی این یک واقعیت است. نویسنده کتاب آئین زندگی تلاش می کند برای موفقیت انسانها عواملی را بر شمارد. یکی از آن عوامل گشاده روئی و خنده رو بودن است. با مطالعه روحيات، این نکته بدست می آید که همه انسان ها از گشاده روئی خوششان آمده آنرا طالب هستند، و از نظر روانی اثراتی در افراد مقابل بجای می گذارد. بدون تردید افرادی که از خوشروئی و گشاده روئی بر خوردار هستند



دنیائی که در آن زندگی می کنیم دنیای جذب و انجذاب است فروشنندگان سعی می کنند کالاهای تجارتهای خود را به صورتی در آورند که نظر دیگران را جلب و جذب کنند، روی این اصل تغییر و تحولاتی در محصولات و فرآورده های خود بوجود می آورند. همه تغییراتی که در مدل اتومبیل در کشورهای صنعتی بوجود می آید تنها بخاطر این است که جذابیت و گیرایی آن بیشتر و کاملتر شده در دنیای عرضه و تقاضا بهتر از انواع دیگر نظر خریداران را جذب نماید.

در زندگی اجتماعی از دیگران موفق تر می باشند .

در برابر این عده از افراد اشخاصی هم هستند که همیشه قیافه آنان گرفته و تشرش کرده است و در برخورد با دیگران سرد و بسی تفاوت می باشند .

ممکن است این عده افراد سالم و صادقی در کارشان باشند ولی با همه اینها انسان ها رغبت و تمایلی به برخورد با آنان از خود نشان نمی دهند. علت عمده ای که در این رابطه وجود دارد گرفته و اخمو بودن آنان است .

گشاده روئی از نظر اسلام

اسلام دین زندگی کردن است دین اخلاق و سازگاری است . اسلام دینی است که پیامبر بزرگوارش فرمود: من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را با تمام برسانم . اسلام دین انزوا و گوشه گیری نبوده مردم را به زندگی اجتماعی ترغیب مینماید .

لذا یکی از دستورات اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی این است که در متن زندگی ، انسان ها موظف هستند با همه افراد خوش برخورد بوده با چهره های گشاده از دیگران استقبال نمایند .

علی علیه السلام در اوصاف افراد متقی در خطبه همام دارد که شخصی با تقوا غم و اندوهش در عمق جاننش بطور پوشیده و مستور وجود دارد ولی در چهره اش آثار انبساط و نشاط به چشم میخورد .

بِشْرَةٍ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنَةٍ فِي قَلْبِهِ

نشاطش در چهره اش است و غمش در سینه اش پنهان میباشد از امام محمد باقر علیه السلام

نقل شده است که مردی نزد رسول خدا (ص)

آمده عرض کرد مرا سفارشی بنما :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وِجْنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ : أَلِقْ أَخَاكَ بِوَجْهِهِ مُنْبَسِطٌ . برادرت را با چهره گشاده دیدار کن . از نظر روانسی بسیار روشن است که چهره با انبساط دلها را جذب کرده انسان ها در ارتباط با آنان تمایل و رغبتی از خود نشان خواهند داد . لذا رسول بزرگوار در توصیه های خود که به آن مرد فرمود به این نکته حساس و دقیق اشاره کرده فرمود: همیشه با چهره های باز و نشاط انگیز با دیگران برخورد نما .

از امام جعفر صادق علیه السلام این روایت

نقل شده است :

قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاجِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْأَتَقَى مِنْ إِقْتَارِ وَالْبَشْرَ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْإِنصَافَ مِنْ نَفْسِهِ

سه چیز است که هر کس بایکی از آنها خدای را دیدار کند خداوند بهشت را برای او واجب خواهد کرد .

اول در زمان تنگدستی اتفاق نماید ، دوم با جهانیان گشاده رو باشد ، سوم آنکه اهل انصاف باشد .

از این روایت استفاده می شود که گشاده روئی انسان نباید تنها در انحصار زن و فرزند و عده های خاص باشد بلکه چهره باز و گشاده مومن باید برای همه افراد باشد یعنی تمام افرادی که با او ملاقات و دیدار می نمایند با همه آنها خوش برخورد بوده با گشاده روئی از آنان استقبال نماید .

لطفا "ورق بزنید



در نابودی انقلاب ما دارند و آنچه در توان دارند برای آلوده ساختن ابعاد مقدس آن بکار می برند تا بلکه راه انحرافی بر روی نهضت الهام گرفته از قیام امام حسین (ع) بکشایندولی تا بهنگامی که خون امام حسین (ع) در رگهای ملت مسلمان ایران است شکستی برای انقلاب نمی توان تصور کرد . یکی از ثمرات پر ارج انقلابی که در ایران به وقوع پیوست حذف شرق و غرب از خاطره انسانهای تحت ستم و حرکتی برای مظلومان زیر غل و زنجیر موشک داران و مستکبران قرن بیستم بود . همه دردمندان این قرن دانستند و دیدند که هیچ سلاحی برنده تر و شکننده تر از نیروی ایمان نیست . بهمین سبب پس از پیروزی شکوهمند نهضت اسلامی ایران چنان تحرکی در جان مستضعفان جهان بوجود آمده که می رود پوراث آنها در کره ارض بیانجامد و مقدمه حکومت یکپارچه و جهانی حضرت مهدی (عج) باشد . به امید روزهای حکومت جهانی اسلام

من . . . التوفیق - پیوندد

با عوامل مخرب ارزشهای انسانی در جوامع بشری در کنارهم شروع به رشد کند . حضرت محمد (ص) که بیست و سه سال از عمر خود را برای نجات اعراب دوران جاهلیت و بطورکلی جهان بشریت از توحش بکاربرد ، انگیزه خود را بدین ترتیب بیان فرمود ، که من برای کامل و تکمیل کردن رفتارهای پسندیده‌ی بشریت معوث شدم . اسلام نیز نمی تواند هدفی جز این داشته باشد . انقلاب اسلامی ایران که بدون تکیه به هیچ قدرتی جز خدا توانست با نیروی ایمان در اندک مدتی پیروز شود و تمام محاسبات انسانی ، کمپیوتری شرق و غرب را بهم بریزد و وجدان خفته بشری را متوجه نیروی مافوق ماده نماید مسلماً " از جمله انقلاباتی است که با تکیه بر نیروی غیبی شاهد پیروزی رادر آغوش کشید . انقلاب اسلامی ایران حرکتی بود بر علیه تمامی قدرتمندان جهان که نتایج پر بار آن رفته رفته و بتدریج در آینده‌ای نه چندان دور نمایان خواهد شد . بی جهت نیست که همه زور مداران زمانه در پشت نقابهای رنگارنگ تزویر و ریا دست در دست هم تلاش

یکی از اصحاب گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم معیار خوش اخلاقی چیست ؟ امام فرمود اینکه فروتن بوده خوش سخن باشی و با برادرانت باخوشروئی برخورد نمائی . پیامبر بزرگوار هم فرمود :

از امام جعفر صادق علیه السلام این روایت نقل شده است :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ لِمَا حَدَّثَ الْخَلْقَ قَالَ تَلْبِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ .



بقیه از صفحه ۱۵

و خانواده باید مراقب چنین روابط و اوضاع باشد ، درغیر اینصورت خانواده بی کنترل و نابسامان است و باید پاسخگوی عوارض آن باشد .

عـ در دستکاری ها و لمس ها

این هم شیوه غلطی است که برخی از پدران و مادران بعنوان ابراز محبت و نوازش کودکان با کودک دستکاریهایی دارند . به کشاله ران کودک که حساسیت برانگیز و برای کودک مطبوع و لذتبخش است دست میزنند .

شک نیست که در این رابطه قصدی نیست (گو اینکه این گونه رفتارها حکایت از دل بیمارشان دارد) ولی کودک بر اثر آن تحریک شده و درس بدی می گیرد . عادت کردن او به چنین نوازش ها و مهرورزی ها زمینه ساز بسیاری از لغزش ها و انحرافات کودک است .

هم چنین ممکن است کودک با خود دستکاریهایی در دوران خردسالی داشته باشد . این امر اگر چه در آن روزگار ریشخندریزی شهودی نداشته باشد برای بعدها خطر آفرین است و باید منع شود . همچنین دستکاری مادران در حین شنشوی کودکان پس از توالیت خود زمینه ساز همینگونه لغزشهاست .



در این مورد باید توجه داشت که این نوع دستکاریها که در گذشته رایج بود و هنوز در بعضی مناطق روستایی و محله ها دیده میشود ، در واقع نوعی از دستکاری است که در آن کودک را با لمس کردن و نوازش کردن ، به گونه ای که در گذشته روستایی و محله ها در این مورد به کار میبردند ، در معرض تحریک و دلزدگی قرار میدهد . این نوع دستکاریها که در گذشته رایج بود ، در واقع نوعی از دستکاری است که در آن کودک را با لمس کردن و نوازش کردن ، به گونه ای که در گذشته روستایی و محله ها در این مورد به کار میبردند ، در معرض تحریک و دلزدگی قرار میدهد .